

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سردبیر: آرش کمانگر شماره 225 یکشنبه 17 آبان 1383 7 نوامبر 2004



## مصاحبه با روبن مارکاریان پیرامون نتایج انتخابات آمریکا و دلایل پیروزی بوش

در صفحه 3

پلاتفرم موقت « جنبش فدرال- دموکرات  
آذربایجان » همراه با گزارش نشست « جمع  
مبتکرین » تاسیس سازمان سیاسی  
آذربایجانیها- ترکهای ایران !

در صفحه 9

دیدگاه  
نگاهی به رابطه جمهوری  
با سوسیالیسم !

= قسمت اول =

صفحه 5

فرامرز دادور

## درنگی برماهیت بحران رژیم

### و جوانب گوناگون آن

#### تقی روزبه

1- بحران فراگیر  
این واقعیت دارد که رژیم ولایت فقیه دچار یک بحران چندوجهی همزمان و ترکیبی است. یعنی هم بحران در عرصه منازعات درون حکومتی و هم بحران مربوط به شکاف بین حاکمیت و مردم و هم همان گونه که این روزها شاهدش هستیم بحران در مناسبات بین المللی و بویژه حول بحران اتمی. و البته می توان بحران در عرصه های اجتماعی و اقتصادی را هم به حوزه های گوناگون سیاسی اضافه کرد تا خصلت فراگیر بودن آن تکمیل گردد.

بقیه در صفحه 2

## جنبش کارگری ایران ، در هفته ای که گذشت !

یادداشت سردبیر :

طبقه کارگر ایران ، اگر چه در تمام طول حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه ، تحت شدیدترین اشکال بهره کشی و انواع فشارهای اقتصادی و معیشتی و نیز سرکوبهای سیاسی و اجتماعی بوده است ، اما در سالهای اخیر همزمان با اوجگیری سیاست " تعدیل اقتصادی " که ماحصل آن تعطیلی پی در پی کارخانجات تولیدی ، بیکارسازیهای توده ای ، معلق شدن بسیاری از موازین ابتدایی سازمان جهانی کار و حتی همین قانون کار نیم بند جمهوری اسلامی و دهشتناک تر از همه آنها ، تاخیرهای چند ماهه و گاه چند ساله در پرداخت دستمزد ناچیز کارگران ، بوده بر ابعاد این بی حقوقی افزوده شده است . اما رژیم به همین حد از دست اندازی به زندگی کارگران بسنده نکرده و اخیرا با تفسیر و تغییر اصل 44 قانون اساسی که معنایی جز به حراج گذاشتن سرمایه ها و منابع دولتی و " ملی " و خصوصی سازی کامل آنها ندارد ، یورش تازه ای را به حقوق و معیشت کارگران آغاز کرده است . در این میان طبقه کارگر علیرغم پراکنده گی و فقدان تشکیلهای سراسری و مستقل خود ، در سراسر ایران در دفاع از حقوق صنفی و اجتماعی خویش ، مقاومت گسترده ای را در اکثر شهرهای صنعتی کشورمان سازمان داده است . مجموعه گزارشات خبری زیر ، شمایی از ابعاد این مقاومت سراسری را بازتاب میدهد .

بقیه در صفحه 12

ادامه از صفحه یک

## درنگی بر ماهیت بحران ....

### 2- بحران موجودیت:

این نیز واقعیت دارد که حاصل و منتهی نهانی کشاکش های فوق کل موجودیت حاکمیت را به چالش طلبیده است. یعنی دروجه درون حکومتی، پروژه اصلاح گری با شکست کامل مواجه شده و رژیم دوران پس از شکست اصلاحات را می گذراند و تضادهای درونی آن نیز ذیل حفظ نظام در برابر تهدیدات موجود درون و برون کشوری موجود تعین پیدا می کند. مردم از کل رژیم اسلامی سرخورده شده اند و به دوران پس از جمهوری اسلامی می اندیشند و قدرت های بزرگ نیز سیاست های عمومی خود را با توجه به همین وضعیت تنظیم می کنند.

### 3- گرانگه بحران:

اما تأکید صرف بر ویژگی های فوق به تنهایی کافی نیست و حتی می تواند موجب گمراهی گردد. بدون روشن کردن نقطه نقل بحران و چگونگی پیوند وجوه گوناگون بحران با یکدیگر و با مؤلفه اصلی، بیم آن می رود که خصلت ترکیبی و توتودرتوبودن بحران موجب ایجاد آشفتگی و تشنیت در مبارزه علیه رژیم تاریک اندیش و خودکامه در یکی از حساس ترین بزنگاه ها گردد. بی تردید شکاف بین حاکمیت و مردم ایران، مهم ترین و اصلی ترین وجه بحران کنونی را تشکیل می دهد. و بدون در نظر گرفتن آن، نه معنای تصفیه حساب های درونی رژیم برای یک پارچه سازی خود و نه تعمیق دامنه سرکوب به ابعاد هم اکنون موجود در عرصه های گوناگون کشورمان و نه حتی معنا و هدف بحران آفرینی حول برنامه های اتمی قابل فهم خواهد بود.

البته خود رژیم با دستگاه های عریض و طویل اطلاعاتی و بیش از آن از طریق مواجه شدن با اعتراضات و مقاومت ها، بهتر از هر کسی می داند که خطر اصلی از کدام سو تهدیدش می کند. او ضمن تلاش برای ایجاد تشنیت در صفوف مخالفین داخلی و بین المللی خود و با وجود درگیری همزمان در چند جبهه، اما یک لحظه در رها کردن آماج اصلی خود از زیر ضربات سرکوب دچار تردید نمی شود. نگاهی به سیر رویدادها و اقدامات رژیم نشان می دهد که همانند اقدامات پیشین در طی بییش از دوده حیات خود، مشغول عملیات پیچیده و البته نقشه مندرتاز گذشته برای یافتن گذار مناسب جهت عبور از رود خروشان بحران است. عملکرد رژیم نشان می دهد که باوقوف به مؤلفه اصلی، بخوبی می داند که با دووجه دیگر بحران یعنی بحران درونی و بحران خارجی چگونه برخورد کند که نه فقط بحران موجودیتش تشدید نشود بلکه با مانور و چانه زدن، آن را کنترل نماید. چنان که از طریق دستاویز قراردادن بحران اتمی نه فقط توانسته دولت خاتمی را دچار فلجی کامل کند، بلکه توانسته با تبدیل کردن به یک جنازه سیاسی-جنازه ای که بخاطر عدم دفن به موقعش مشام همه را آزار می دهد- آن را بعنوان سپر پیشروی در خدمت اقدامات سرکوبگرانه خویش قرار دهد. و یا آن که توانسته با تمرکز حساسیت جهانی حول مسئله اتمی، با سهولت بیشتری به اقدامات سرکوب گرانه خود ادامه دهد.

در حال نگاهی به عملکرد رژیم در طول عمر خود بخوبی نشان می دهد که عموماً سمت تهدید اصلی را گم نکرده و در عرصه های دیگر تا آنجا تاخته است که به رفع بحران موجودیتش کمک نماید. و می توان گفت که برخلاف مخالفین آشفته حال خود، این بازی پیچیده را غالباً با مهارت بانجام رسانده است. بحران موسوم به

تسخیر سفارت که از سوی خمینی به "انقلاب دوم" ملقب شد، با فرونشستن گردو خاکش بر همگان روشن شد که هدف اصلیش چیزی جز هموار ساختن مسیر قبضه کامل قدرت توسط روحانیت و سرکوب مخالفین و جلوگیری از ریزش پایگاه نفوذش نبوده است. و همین طور است جنگ عراق که نعمت الهی نامیده شد، جز مستمسکی برای امنیتی-نظامی کردن فضای سیاسی جامعه و باز هم سرکوب مخالفین و سودای پراکندن بذراسلام ناب محمدی و دریک کلام تثبیت حاکمیت روحانیت در سطح ملی و بین المللی نبود. و اکنون نیز رژیم تلاش می کند که از قبیل بحران اتمی و مانور حول آن که خود در ایجاد و دامن زدنش نقش عمده دارد و برخلاف مؤلفه اصلی بحران سرخ آن در دست خود رژیم است- سایر مؤلفه های بحران را کنترل کرده و آنرا در خدمت موجودیت خویش قرار دهد. یعنی هم رقبای خویش را در حالی که هم چنان زیر فشار روز افزون جناح حاکم قرار دارد- رام و منفعل کند و هم با امنیتی تر کردن هر چه بیشتر فضای سیاسی و اجتماعی و پراکندن توهماتی چون حق دست یابی به فناوری هسته ای و استقلال، مردم بجان آمده و نیز اپوزیسیون را دچار سرگشتگی بیشتری نماید و هم با مشارکت دریک مصاف بین المللی-از طریق چانی زنی وبده و بستن، تطمیع و تهدید کشورها و کمپانی ها، و ترکیبی از سازش و تداوم چالش(باهدف ممانعت از بالفعل شدن تهدیدات) توجه انظار جهانی را از تمرکز روی نقض حقوق بشر و موازین اولیه دموکراسی بازداشته و استقرار استبداد مطلقه و حکومت کامل اسلامی را هموار سازد. و چنین است که به موازات بحران هسته ای و غوغاهای حاصل از آن مشغول سازمان دادن بزرگترین یورش ها به دست آوردهای دموکراتیک و سلسله عصب شبکه های مقاومت است. آن چه به رژیم امکان چنین مانورهای گسترده ای را می دهد عبارتند از: از وجود بحرانی که می توان آنرا بحران انتقال جنبش مردم نامید، بحران بین المللی ناشی از ناکامی سیاست های دولت آمریکا در عراق و منطقه و یک دست کردن نسبی اراده حاکمیت از طریق فلج کردن کامل اصلاح طلبان. و البته افزایش بهای نفت و ذخایر ارزی رژیم نیز، اعتماد به نفس وی را برای تشدید سرکوب و پاره ای مانورهای عوامفریبانه افزوده است.

### 4- سرکوب عمقی

بی تردید مقابله با بحران موجودیت، بحرانی که رژیم را بالکال در برابر شهروندان و نسل جوان قرار داده، گزینۀ ای جزمشی سرکوب فراگیر به عنوان فاز جدید را دربرابری قرار نمی دهد. از همین رو در حال حاضر سرکوب عمقی و همه جانبه را باید مهم ترین هدف رژیم برای حل بحران موجودیت خود بشمار آورد. آماج اصلی چنین سرکوب فراگیری از کار انداختن شبکه های مقاومت مدنی و خطوط ارتباطی آن ها در داخل کشور و بین داخل و خارج برای جلوگیری از شکل گیری مقاومت های بزرگ و هم آهنگ شده است. و در همین راستاست که تهاجم به مطبوعات، اینترنت و بطور کلی حوزه های فرهنگی، تشکل های کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان، جوانان و... در دستور کار قرار گرفته است. رژیم برای تحقق سرکوب عمقی، نه فقط در تلاش برای تقویت هماهنگی بیشتر بین دستگاه های سرکوب کنونی است، بلکه در تدارک تأسیس نهادهای سرکوب تازه ای نیز هست. علاوه بر این، پراکندن هر چه بیشتر ترس از طریق دستگیری های گسترده، اعدام های خیابانی و ممنوع الخروج کردن و پرونده سازی ها، بخش دیگری از این سرکوب فراگیر را تشکیل می دهد.

### 5- مقاومت فراگیر:

سرکوب فراگیر را جز با مقاومت فراگیر نمی توان درهم شکست. اما پراکندگی اعتراضات و

## متن مصاحبه روبن مارکاریان با رادیو برابری پیرامون نتایج انتخابات امریکا و دلایل پیروزی جورج بوش

**آقای روبن مارکاریان با سلام و تشکر، لطفا بفرمایید در یک نگاه کلی به انتخابات اخیر امریکا که به انبوه شکاف در جامعه امریکا مشهور شده، اصلی ترین دلایلی را که به شکست کری و پیروزی بوش علیرغم کارنامه منفی اش در دوره گذشته، انجامید کدامها می دانید؟**

**روبن مارکاریان :** با سلام به شنوندگان رادیو برابری، چندین عامل در شکست کری و پیروزی بوش نقش بازی کردند. اولین عامل مسئله تروریسم، مبارزه با تروریسم و مسئله 11 سپتامبر بود که بوش و جمهوری خواهان توانستند به بهترین وجه از این مسئله بهره برداری کنند و جنگ امریکا علیه افغانستان و عراق در حقیقت جنگی برای تأمین و تضمین امنیت داخلی امریکا علیه تروریسم و علیه تکرار مواردی مثل 11 سپتامبر وانمود کنند و به این شکل در حقیقت روی ترس مردم از تروریسم و همبسطور روی آن احساس نیاز به امنیت سرمایه گذاری کردند و با توجه به آن سرمایه های عظیم و نجومی که در این زمینه خرج کردند توانستند پای خودشان را در این زمینه خوب بسپج کنند و هم توانستند افکار عمومی را برای خودشان بسازند دومین مسئله ای که در اینجا باز نقش پیدا کرد آن فاندمنتالیسم مذهبی و دامن زدن به آن و عنوان کردن اخلاق و این که بوش نماینده اخلاق است. در این زمینه بویزه دو مسئله اجتماعی خیلی مهم بود: مسئله سقط جنین و دیگر مسئله ازدواج همجنس گرایان که بوش با هر دوی آنها بنشدد مخالفت کرد و آنها را به وسیله ای مبدل کرد برای اینکه بتواند بخش هایی از مردم امریکا و لایه هایی از مردم امریکا را که دارای افکار مذهبی و واپس گرایانه هستند آنها را بسیج کند و اینطوری خودش را به عنوان سمبل مذهب و اخلاق در برابر کری به عنوان کسی که از بی اخلاقی و نابودی معیارهای اخلاقی سنتی دفاع می کند جلوه بدهد و این خودش خیلی خیلی مهم بود با توجه به اینکه گروه های نه فقط جمهوری خواهان بلکه گروههای فوق راست آنها که حتی در جناح راست جمهوری خواهان قرار داشتند و از جمله گروههای بنیادگرای مذهبی در اینجا بنشدد بسیج شدند و توانستند با تبلیغات وسیعی افکار عمومی را بسازند. مسئله دیگری که اینجا خیلی مهم بود اینکه خود کری به مثابه رقیب بوش تقریباً در همه جا مرزبندی با بوش بقدری ضعیف و کم رنگ و خفیف بود که او خودش نتوانست افکار عمومی شرق امریکا را که علیه جنگ و بنیادگرایی مذهبی و به نفع یک جامعه مدنی مبتنی بر معیارهای اجتماعی بسیج کند. مثلاً کری بطور مشخص در مسئله تأمین مشاغل، قانون کار، حمایت از سندکاهها، مادران تنها، تأمین اجتماعی، مبارزه با فقر و بسیاری از مسایل مهم اجتماعی تقریباً مواضعی که داشت نظیر جمهوری خواهان بود و بنابراین نتوانست بخش مهمی از پایه ای که می توانست علیه بوش بسیج شود را بسیج

کند این هم یکی از عوامل خیلی مهم بود که مجموع این عوامل وقتی که دست به دست هم دادند توانستند جمهوری خواهان را هم در مسند ریاست جمهوری و هم در مجلس سنا به پیروزی برسانند و در حقیقت نوعی می شود گفت جامعه امریکا برای اولین بار است که یک حکومت تک حزبی به قول بسیاری از مفسران در آنجا ایجاد شد چون معمولاً زمانی که مجلس نمایندگان که مدتها دست دمکراتها بود و وقتی ریاست جمهوری از یک حزب بود مجلس سنا یا نمایندگان را اپوزیسیون تشکیل می داد ولی الان اینطوری شد که این انتخابات در ادامه خودش باعث شد که با توجه به انتخاباتی که در ارتباط با تأمین کرسیهای خالی نمایندگان سنا صورت گرفت جمهوری خواهان الان در همه جا اکثریت را کسب کنند و به این شکل کارت سفید کسب کردند که سیاستهای فوق محافظه کارانه خودشان را در جهت آن چیزی که گفته می شود: امپراطوری در خارج و در جهت تازاندن نئولیبرالیسم و سیاستهای نئولیبرالیستی در داخل کشور پیش ببرند و چیزهایی را که بوش می خواهد به اجرا بگذارد می خواهد قوانین را که بعد از 11 سپتامبر را که آزادیهای فردی و سیاسی را در داخل جامعه امریکا محدود میکند و دست ارگانهای امنیتی را در کنترل مردم باز میگذارد، دوباره تمدید نماید برای دوره دیگر دوره چند ساله دیگر و کسری شدید به اصطلاح کاهش مالیات برای سرمایه های بزرگ و انحصارات و زدن تأمین های اجتماعی در عرصه های مختلف و در حقیقت وارد کردن معیارهای مذهبی در قانون اساسی و همانطور که اشاره کردم همه اینها در مجموع نشان می دهد که در شرایطی که محافظه کاران توانستند بنشدد روی مسئله تروریسم و جنگ و همبسطور مسئله اخلاق و آن بنیادگرایی مذهبی کار کنند و رقیب (جان کری) هم محافظه کارترین جناح حزب دمکرات بود که کمترین تفاوت را با حزب جمهوری خواهان داشت اینها مجموعاً باعث شکست دمکراتها و پیروزی جمهوری خواهان در امریکا شد

**پرسش: چه دلایلی موجب شد که نیروهای چپ امریکا که در مخالفت با بوش و سیاست جنگی و ضد اجتماعی بوش، خیلی در دوره گذشته، فعال بودند در این دوره منفعل بمانند؟**

**مارکاریان :** نمی شود گفت که اینها منفعل ماندند اینها فعال شدند ولی یک مسئله ای آنها را دچار انشقاق کرد. در حقیقت این شعار که "همه جز بوش" به شعار بخشی از نیروهای چپ و مترقی و دمکرات در امریکا مبدل شد. ما می دانیم که در دوره قبل "رالف نیدر" کاندید حزب سبزها بود و یک نوع به اصطلاح ائتلاف رنگین کمان، پشت آن شکل گرفته بود و برای اینکه در این سیستم نظام دو حزبی شکاف بیندازد. در آن دوره قبل، نیروهای چپ و مترقی (نه همه بلکه بخش مهمی) از نیدر حمایت کردند ولی در این دوره بخشی از افکار مترقی و شخصیت های چپ و نیروهای چپ بر آن بودند که ما باید از کری حمایت کنیم و نباید بگذاریم سناریوی شکست ال گور تکرار شود چون در دفعه قبل ال گور با اینکه اکثریت آرا را آورده بود بخاطر اینکه در فلوریدا بخشی از آرا به نیدر داده شده بود در آنجا شکست خورد و از آنجا در کل انتخابات با اینکه بوش اکثریت آرا را نداشت به پیروزی رسید بنابراین با توجه به آن تجربه، بخش مهمی از چپ بر این عقیده بودند که ما همه باید پشت کری بایستیم اگرچه کری هم جزو طبقه حاکم است

**پرسش :** خود شما چشم انداز شکاف را چه می بینید تا چه حد این شکاف واقعی است که تبلورش در پنجاه پنجاه شدن نتایج انتخابات بود. این که هر دو طرف به این شکاف معترف شدند این شکاف از دید دو طرف درگیر چه می تواند باشد و از دید نیروهای مترقی چه است ؟

**مارکاریان :** این دید از طرف نیروهای خود طبقه حاکم و بویژه محافظه کاران روی ارتجاعی ترین شعار مثل شعار دفاع از جنگ علیه عراق به عنوان مبارزه با تروریسم و همینطور مسئله اخلاق و بنیادگرایی مذهبی و غیره بسیج کردند اما در برابر بسیج آنها طرف دیگر بشدت بسیج شده که زمینه بسیجی که در آن طرف بوجود آمده بود چیزی نبود که محافظه کاری مثل کری بتواند پاسخگوی آن باشد آن یک اسب سرکشی بود که کری نمی توانست روی آن سوار شود آن اسب هنوز در میدان است و این شرایط که بوجود آمده بعد از انتخابات بهر حال آن سیاست هایی که محافظه کاران الان پیاده خواهند کرد طرف دیگر را به عکس العمل واخواهد داشت به همین خاطر هم است که هر دو کاندید که دو بخش از طبقه حاکم هستند می ترسند از این واقعیت و می خواهند بنوعی آن را ترمیم کنند و همین واقعیت است که همانطور که گفتم می تواند بهترین زمینه را برای گسترش جنبش های اجتماعی در امریکا علیه راست جدید و مذهبی کردن زندگی سیاسی و اجتماعی علیه جنگ طلبی در بیرون آماده کند که این عناصرش وجود دارد و ما دیدیم که فرض کنیدیلم فارنهایت 9/11 مایکل مور با چه استقبال عظیمی روبرو شده و آنجا دیدیم که مثلا در برابر کنوانسیون جمهوری خواهان در نیویورک چه نیروی عظیمی ایجاد شد و چه تظاهرات بزرگی پدید آمد که نیروهای چپ که بخش بزرگی از آنها در جنبش ضد سرمایه داری جدید هستند هم در آن شرکت کنند بنابراین من اینطوری می بینم که الان زمینه مساعدی بوجود آمده ، منتها این زمینه باید در پرتو یک سیاست اصولی برای اینکه جنبش های اجتماعی را آنجا از بازی دو جناح خارج کند و در حقیقت بر علیه کل طبقه حاکم برای یک جنبش مستقل سیاسی و اجتماعی هدایت کند .

بعضی از نیروهای چپ امریکا خودشان متاسفانه در عمل ، در شطرنج دفاع از این یا آن جناح ( حمایت از دمکراتها در برابر جمهوری خواهان ) همیشه مات شدند و این دفعه این شکست می تواند یک نقطه عزمی باشد برای تجدید نظر آن بخش از نیروها(منظورم همه نیست)، بطوری که تفرقه، سردرگمی و تجزیه ای که در مقطع انتخابات بوجود آمده بود، بشود از آن اجتناب کرد و این جنبش ضد سرمایه داری را در امریکا هر چه بیشتر توانمند کرد .



## متن مصاحبه روبین مارکاریان ...

و جزو محافظه کارترین آلترناتیو در درون دمکراتها است در برابر جمهوری خواهان ولی مسئله کنار زدن بوش که خطر مهمی است هم برای جهان به عنوان جنگ افروز و سیاستهای توسعه طلبانه گسترش امپراطوری و هم در داخل که خطر مهمی است از نظر تهدید آزادیهای سیاسی، زدن تامین اجتماعی، وارد کردن مذهب در قانون اساسی و در زندگی اجتماعی و غیره و ذالک .

با این استدلال آنها، در حقیقت آن جنبشی که در دوره قبل شکل گرفته بود و می رفت تا بالنده شود و هرچه بیشتر این سیستم دو حزبی را به هم بزند فروکش کرد و تجزیه شد و نیدر این دفعه رای خیلی پایینی آورد نیم درصد بیشتر رای نیاورد و در حقیقت کری هم چند میلیون رای پایین تر از بوش آورد ، یعنی اصلا آرایبی که به نیدر داده شد هیچ نوع تاثیری در پیروزی یا عدم پیروزی کری نداشت . کری بخاطر سیاست های بشدت محافظه کارانه خود و عدم توانایی در بسیج آن نیروهایی که می توانستند بطور بالقوه ، ضد جورج بوش باشند ، بود که شکست خودش را رقم زد ، ولی این عامل باعث شد که آن جنبشی که شکل گرفته بود و داشت رشد میکرد و هنوز هم در حال رشد است در این موقعیتی که موقعیت انتخابات ریاست جمهوری بود دچار یکنوع سردرگمی و تفرقه شود و بنابراین نیروی چپ آنطور که لازم است نتواند خودش را نشان دهد اگرچه با توجه به اینکه شما می دانید که این دفعه شرکت رای دهندگان امریکا غیرقابل مقایسه بود با دوره های قبل تقریبا چیزی بالاتر از 117 میلیون نفر از حدود دویست میلیون نفری که دارای حق رای هستند در انتخابات شرکت کردند و علتش این بود که اولاً همان جنبش چپ و جنبش مترقی در امریکا بشدت بسیج شده بود علیه بوش . خود محافظه کاران هم بشدت بسیج کرده بودند. ایندو باعث بسیج نیروهای اجتماعی وسیع شد ولی در این بسیج ها در نهایت تعادل قوا به نفع محافظه کاران در آمد .

ولی بصورت بالقوه درست است که نیروهای متفرقه و چپ امریکا در اینجا دچار تفرقه و سردرگمی شدند ولی پتانسیل بسیار زیادی چه قبل و چه در جریان انتخابات ، از خود نشان دادند و این پتانسیل می تواند حالا که این دودها کنار رفته و همه چیز روشن شده و در حقیقت از یک طرف محافظه کارترین جناح جمهوری خواهان به قدرت رسیده و از طرف دیگر ، محافظه کارترین آلترناتیو دمکراتها شکست خورده ، قطب بندی جدیدی را می تواند در جامعه امریکا تصریح کند و می تواند بستر بسیار مناسبی برای رشد نیروهای مترقی و دمکرات و جنبش های آنها فراهم کند چیزی که خود هر دو کاندید از آن هراس داشتند و همانطور که توجه می کنید هر دو قول دادند که اتحاد کنند و این شکاف را در جامعه امریکا ترمیم نمایند. بخاطر اینکه این شکاف بیشتر از همه زمینه مناسبی برای رشد چپ و رشد یک آلترناتیو مترقی در برابر این سیستم دو حزبی طبقه حاکم، ایجاد میکند و بهترین زمینه است برای رشد جنبش های اجتماعی مستقل .

## دیدگاه

### نگاهی به رابطه جمهوری با سوسیالیسم!

#### فرامرز دادور

#### قسمت اول

در نوشته‌ی زیر نظر بر این است که در دوران انتقال به سوسیالیسم ساختار جمهوری و ارکان اصلی آن مانند انتخابی بودن مسئولیت‌های دولتی و ارگان‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی ضرورت پیدا می‌کنند. در این رابطه تلاش می‌گردد که با ارائه یک تحلیل اثباتی از جمهوریت و نقد از سنت غیردموکراتیک در جنبش سوسیالیستی، به جدا ناپذیر بودن اصول جمهوریت از سوسیالیسم دموکراتیک و در نتیجه لزوم ایجاد تشکیلی از اپوزیسیون جمهوری‌خواه بر اساس موازین عمده آزادی‌خواهی و دموکراتیک، مانند پلورالیسم، دموکراسی، عدالت اجتماعی، سکولاریسم و حق تعیین سرنوشت دامن زده شود.

#### بخش اول

بدون شك هدف نهایی برای جنبش سوسیالیستی استقرار يك جامعه‌ی انسانی و عاری از ستم و استثمار اجتماعی، در چارچوب موازین دموکراتیک و از طریق مشارکت آزاد، مستقیم و خلاق توده‌های مردم می‌باشد. بر این اساس، دموکراسی واقعی یعنی حکومت مردم بر مردم، نیز، تنها بر مبنای وجود يك ساختار سیاسی و انتخابی و دموکراتیک مفهوم پیدا می‌کند. در عصر مدرنیته و به ویژه در چند قرن پیش، گرچه روابط استثمار و ستم سیاسی/اجتماعی در اشکال جدیدتر آن (ب.م. وجود مناسبات کالایی و سیستم کارمزدی) ادامه یافته است، اما در عین حال بشریت به دستاوردهای مهم و مثبتی نیز نایل شده که بدون اتکاء بر شالوده‌های حیاتی آن‌ها، پیشرفت واقعی به سوی ایجاد يك جامعه‌ی آزاد و عادلانه غیر ممکن می‌باشد. در میان ارزش‌ها و ضوابط مترقی؛ اعتقاد به آزادی‌های فردی/اجتماعی، عدالت اقتصادی و مشارکت دموکراتیک مردم در سرنوشت سیاسی/اجتماعی جامعه بسیار با اهمیت هستند. از اواخر قرن 17 به بعد یکی از دستاوردهای مهم تاریخی جمهوریت (Republicanism) می‌باشد که در بر گیرنده حق انتخاب آزاد برای شهروندان بود که در جایگاه صاحب تفکر و تعقل قادر به دخالت عملی در سرنوشت عمومی جامعه می‌شوند. جنبش آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی در این دوران تئوری‌های سیاسی/اجتماعی خود را از نظرات افرادی مثل جان لاک (John Locke) و امانوئل کانت (Immanuel Kant) تغذیه می‌نمود. اعتقاد امثال لاک بر ضرورت استقرار حقوق فردی، به ویژه در حیطه‌های آزادی مذهب و اندیشه، جدایی کلیسا از دولت و تأکید بر اهمیت حکومت قانون و در تداوم این تفکر اعتقاد روشنگرانی همچون کانت بر لزوم ایجاد مجموعه‌ی میانگینی از موازین جهان‌شمول معنوی و روابط آزاد ممکنه در میان انسان‌ها، پدید آورنده ارکان اولیه‌ی پیشرفت، مدرنیته و دموکراسی، گرچه هنوز در محدوده‌ی سرمایه‌داری (نظام اقتصادی/اجتماعی مبتنی بر مالکیت و کنترل سرمایه‌های خصوصی بر ثروت و ابزار اصلی تولید بر مبنای موازین استثمار کارمزدی)، بوده‌اند. این نوع تفکرات لیبرالی، سرانجامی تبلور مترقی خود را در يك نظام اجتماعی مدرن و دو فرآیند اصلی آن، یعنی، مشروعیت دموکراتیک ساختار سیاسی بر مبنای انتخابات آزاد و ایجاد قوانین عادلانه، ترسیم نموده است. بر این اساس، به گفته‌ی یورگن هابرماس، در يك جامعه‌ی مدرن و پیشرفته، قوانین بر مبنای دو وجهی اصلی یعنی "پذیرش عقلانی" (از طریق انتخابات آزاد و مشارکت مستقیم شهروندان) و اعتبار اثباتی آن (تصویب دموکراتیک لویح) شکل می‌گیرد<sup>1</sup> (بین حقایق و ارزش‌ها: 38).

در جوامع مدرن سرمایه‌داری، از نگاه لیبرالیسم، دموکراسی به شرایطی اطلاق می‌گردد که بر مبنای وجود يك قانون اساسی دموکراتیک، حقوق مدنی (ب.م. آزادی‌های: بیان، اندیشه، حزب) و حق رای عمومی در چارچوب انتخابات آزاد، حکومت در جایگاه "نگهبانی" از حفظ مناسبات سرمایه‌داری، جامعه را اداره می‌کند. بدین خاطر جمهوریت به مثابه‌ی يك ساختار سیاسی مشتق شده از این خط فکری با تمرکز بر انتخابات پارلمانی و رقابت حزبی، همچون مجموعه‌ای از نهادها و ضوابط متناسب با موازین و رقابت‌های حاکم اقتصادی در بین افراد و مؤسسات (سرمایه‌داری)، به شرایطی منجر شده است که در اغلب جوامع اکثریت توده‌های مردم از مشارکت در سیاست‌گذاری‌های سیاسی/اجتماعی محروم گردیده، در نتیجه از اهم ارزش‌ها و ثروت‌های تولید شده از طریق دست رنج و فعالیت‌های خود آن‌ها، که از طرف اقلیتی از نخبگان جامعه ضبط می‌گردد، دریغ می‌شوند. برای نمونه در چارچوب نظام جمهوری موجود در آمریکا، قدرت‌های سرمایه‌داری توانسته‌اند که از اواخر قرن 19 با افزایش موازین غیردموکراتیک به سیستم انتخاباتی که در عین حال در قانون اساسی نیز مشخص شده است و به ویژه از طریق ایجاد تغییرات انتخاباتی در جهت اختصاص نتیجه‌ی رای به آورنده‌ی بیشترین آرا (پیروزی کامل فقط برای يك کاندیدا) در مقابله با سیستمی که به وجود تعداد انتخاب شونده‌گان بر اساس درصد آرای (امکان انتخاب چندین کاندیدا با خطوط فکری مختلف) منتهی می‌شود و در اروپا و سایر کشورهای دموکراتیک مرسوم است، عملاً شرایطی به وجود بیاورند که تنها دو حزب قدرتمند و مدافع سرمایه‌داری (احزاب جمهوری‌خواه و دمکرات) میدان‌دار فعالیت‌های پارلمانی و در واقع قادر به اشغال اکثریت مطلق جایگاه‌های نمایندگی در هر دو نهاد قانون‌گذاری، یعنی مجلس سنا و مجلس نمایندگان باشند. در نتیجه این که برای مردم آمریکا و به ویژه توده‌های کارگری، زحمتکش و محروم، انترناتیو جدی سیاسی دیگری، هنوز، در پیش نیست. مثلاً در انتخابات‌اتخاذ ریاست جمهوری (نوامبر 2004) به جز انتخاب جرج بوش با برنامه‌های ارتجاعی داخلی و خارجی و جان کری که نتولیرالیسم اقتصادی محک اصلی سیاست‌های وی را تشکیل می‌دهد، برای جنبش مردم يك کاندیدای واقعی دیگر که خواسته‌های طبقات پایین‌تر را نمایندگی کند و شانس پیروزی داشته باشد در افق انتخابات آمریکا وجود نداشت. برای انتخابات ریاست جمهوری، تا اوایل ژوئن که هنوز 7 ماه تا تاریخ نوامبر 2004 مانده بود، خونتای بوش بیشتر از 200 میلیون دلار کمک مالی از شرکت‌های سرمایه‌داری بزرگ جمع‌آوری نمود. عجیب نیست که این گروه ارتجاعی حاکم با انجام هر نوع تغییرات (اصلاحات) در جهت خصوصی‌زدایی و عمومی کردن مکانیسم جمع‌آوری پول برای انتخاب مقامات دولتی (رییس جمهور، سناتورها، نمایندگان مجلس، قضات، غیره) مخالفت می‌کند (دنی‌شین، سرمقاله، 14 ژوئن 2004، ص. 3). در واقع با توجه به سیستم انتخاباتی معیوب، تمرکز قدرت در دست سرمایه‌های بزرگ و وابستگی اکثر رسانه‌ها به آن‌ها، کاندیداهای مترقی برای ریاست جمهوری و از جمله افرادی مانند دنیس کوسینیچ (Dennis Kucinich) و رالف نادر (Ralf Nader) به هیچ وجه از شانس پیروزی برخوردار نمی‌شوند. به گفته‌ی مت ویدال (Matt Vidal) آمریکا دچار فقر دموکراسی است و اکثر توده‌های مردم (تقریباً 95 درصد) در سرنوشت سیاسی کشور دخالت جدی نداشته و تنها کمتر از نیمی از دارندگان حق رای در انتخابات شرکت می‌کنند، برای نمونه تنها يك درصد از جمعیت در مقایسه با 80 درصد مابقی، مبالغه‌ی بالای 200 دلار به عنوان کمک مالی در کارزارهای انتخاباتی خرج می‌کنند. ویدال ریشه‌ی این واقعیت غیردموکراتیک و ناعادلانه را در مناسبات اقتصادی موجود می‌داند که عمدتاً به نفع سرمایه‌های مالی و جهانی و به ضرر اکثریت توده‌های مردم و محیط زیست می‌باشد<sup>2</sup>.

(لغت ترن: 67-64)

البته شرایط ویژه‌ی آمریکا که مرکز سرمایه‌های جهانی و امپریالیسم است، لزوماً با جوامع دیگر سرمایه‌داری که جنبش‌های مردمی و کارگری توانسته‌اند به درجه‌ای از حقوق نهادینه شده دست یابند قابل مقایسه نیست. در اکثر کشورهای اروپایی و برخی از جوامع دموکراتیک دیگر سیستم انتخاباتی برای توزیع قدرت سیاسی مناسب‌تر است. نمونه‌های مثبت آن نتیجه‌ی انتخابات

## نگاهی به رابطه جمهوری با ...

اسپانیا در بهار 2004 است که به خلع قدرت حکومتی از دست راست‌گرایان مدافع سیاست نظامی‌گری بوش در جنگ عراق و انتخاب حزب سوسیالیست که حامل سیاست ضد جنگ و برنامه‌های لیبرال‌تر است منجر گردید. نمونه‌ی دیگر آن نتیجه انتخابات (بهار 2004) در هندوستان است که مردم با اقدام رادیکال انتخاباتی خود علیه سیاست‌های ارتجاعی و نولیبرال که عمدتاً به نفع سرمایه‌های بزرگ و جهانی و به ضرر اکثریت توده‌ها بود، دولت دست راستی اتحادیه دموکراتیک ملی (National Democratic Alliance) و نیروی اصلی آن، حزب تندروی هندویسم بهاریاتا جانانا (Bharatiya Janata) را از حکومت ساقط نموده در عوض باعث بر روی کار آمدن دولت معتدلی به رهبری حزب کنگره ملی (National Congress Party) (با تصرف 217 کرسی در مقابل 185) و با حمایت جنبش چپ (که صاحب 61 کرسی شد) گردید. در شش سال گذشته سیاست‌های ارتجاعی اتحادیه دموکراتیک ملی، در حیطه‌ی اقتصادی باعث فقر و فلاکت بیشتری شده. در سال 1999 بیش از 26/1 درصد از مردم (از کل 260 میلیون نفر جمعیت آمریکا) در زیر خط فقر زندگی می‌کردند و در چنان وضعیت اجتماعی، به نزاع‌های بومی و ملیتی افزوده شده بود.

البته اشاره به این مطلب مهم است که با توجه به افزایش در جهانی شدن مناسبات سرمایه‌داری و در نتیجه عدم وجود توانایی کامل در یک رژیم مترقی و یا حتی سوسیالیستی برای پیشبرد برنامه‌های مردمی خود، بدون این که، حداقل، در تعدادی از جوامع دیگر، نیز، در همان ایام، دگرگونی‌های رادیکال در جهت دموکراسی و سوسیالیسم رخ داده شود، این معضل را در پیش روی جنبش سوسیالیستی می‌گذارد که حتی با پیروزی جریان‌های مردمی و کارگری در انتخابات پارلمانی و با وجود تمامی موانع ناشی از اعمال قدرت از طرف سرمایه‌های بزرگ جهانی (توانایی مالی برای کنترل سیاسی بر جریان‌ها و ارگان‌های امنیتی و سرکوب)، آیا امکان حرکت جدی در جهت استقرار سوسیالیسم و دموکراسی واقعی در جامعه وجود دارد؟ مگر در تعدادی از جوامع در آمریکای لاتین و به ویژه در برزیل و ونزوئلا با استفاده از مبارزات پارلمانی، جریان‌های مترقی و مردمی در جایگاه‌های حکومتی قرار نگرفته‌اند و آیا حکومت‌های دموکراتیک و مردمی، در این عصر جهانی‌تر شدن فعالیت‌های منفعت‌جویانه و استثمارگرانه سرمایه، از قدرت لازمه برای ایجاد تحولات بنیادی به نفع توده‌های کارگری و زحمت‌کش برخوردار هستند؟ به این سیر از مباحثه در بخش آخر مقاله پرداخته می‌شود. در واقع نکته قابل تأکید در رابطه با مناسبات سرمایه‌داری این است که علی‌رغم تمرکز ثروت و قدرت در دست نخبگان جامعه، وجود نظام جمهوری و دموکراتیک، یعنی انتخابی بودن ارگان‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی بر مبنای فضای آزاد سیاسی، به خودی خود گام عظیمی به جلو است که خیلی از جوامع توسعه‌یافته و استبدادی فاقد آن هستند. آن چه که می‌باید، در خطوط بعدی، مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا ساختار جمهوری چه مناسباتی با اهداف سوسیالیستی می‌تواند داشته باشد. در این جا سنوال اساسی در مقابل جنبش چپ، این است که با توجه به تداوم مناسبات مخرب سرمایه‌داری در جهان امروز و وجود انحرافات عظیم تئوریک/پراتیک در حرکت‌های مبارزاتی و سازمان‌دهی سوسیالیستی جامعه در قرن اخیر، آیا چه نوع استراتژی‌های انقلابی و در عین حال معقول و چگونگی برنامه‌های سوسیالیستی می‌توانند با موقعیت فعلی جنبش آزادی‌خواهی و برابرطلب در میان توده‌های مردم خوانایی داشته باشند. بدون شك تاریخ مبارزات جنبش چپ جهانی ذخایری از دستاوردها و همچنین اشتباهات فاحش داشته است که اشاره به برخی از آنها، در این نوشته به روشن شدن قضیه و ادامه‌ی این بحث کمک می‌کند. در این جا نظر بر این است که علی‌رغم این که برخی از پیش‌بینی‌های بنیان‌گزاران تئوریک سوسیالیسم و از جمله مارکس با واقعیت‌های بعدی تطابق دقیق نداشته و مثلاً این که جوامع پیشرفته سرمایه‌داری به دو قطب کامل یعنی یک اقلیت بسیار کوچک از صاحبان سرمایه در یک طرف و یک اکثریت عظیم پرولتاریا

یعنی مزدبگیران و حقوق‌بران در طرف دیگر، تقسیم نگردیده بلکه افشار متوسط (سرمایه‌داران و مالکین کوچک، خرده تولید کنندگان، صنعت‌گران، کشاورزان، مدیران و مقامات اداری، روشن‌فکران، هنرمندان و بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت که در عین نداشتن سرمایه‌های بزرگ، صاحب بورس‌های سهامی بوده، لزوماً در جرگه‌ی پرولتاریای زحمت‌کش که زندگی روزانه‌ی آنها در گرو پرداخت دستمزد باشد، جای نمی‌گیرند)، نیز، درصد بزرگی (بین 20 تا 50 درصد) را در جوامع پیشرفته صنعتی تشکیل می‌دهند، با این وجود، تئوری‌های اصلی آنها (تداوم بحران‌های سرمایه‌داری، خصلت استثمار و ناعدلانه‌ی حاکمی از استیلای قانون ارزش در سرمایه‌داری و در نتیجه افزایش در فاصله‌ی طبقاتی و اختیاراتی در زندگی روزمره‌ی اکثریت توده‌های مردم و ضرورت وقوع انقلابات رادیکال اجتماعی در جهت توارنند کردن آنها بر امور سرنوشت‌ساز جامعه)، یقیناً از اعتبار و کارکرد اجتماعی برای نیل به اهداف انسانی مانند آزادی، دموکراسی، عدالت اقتصادی و نهایتاً استثمارزدایی اقتصادی/اجتماعی برخوردار هستند. مثلاً، با این که مارکس به تدوین یک برنامه‌ی سیستماتیک برای گذار به سوسیالیسم نپرداخت و تأکید لازم را بر ضرورت ایجاد شالوده‌های اولیه یک ساختار دموکراتیک نکرد، با این حال، در میان نوشته‌های وی، می‌توان اشاره به اهمیت استقرار دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) و جمهوریت (انتخابی بودن ارگان‌های دولتی) برای پیشرفت در جهت سوسیالیسم را دید.

در نوشته‌ی "انتقاد بر فلسفه‌ی حق هگل" به نظر مارکس "در یک دموکراسی: قانون اساسی، قانون و خود دولت" به مثنای مضمون هرچنین ساختار سیاسی "از طرف مردم تعیین می‌گردد". در این رابطه "جمهوری"، نیز، که "شکلی از حکومت" است، در صورت استقرار روابط دموکراتیک، به عنوان "حاکمیت مردمی" تلقی می‌شود (تاکر: 19-22). مارکس در مقاله‌ی خود "جنگ داخلی در فرانسه" کمون پاریس را یک "جمهوری اجتماعی" و در واقع "شکل مثبتی از جمهوری" می‌دانست. از نظر وی این نوع جمهوری (کمون پاریس) به مثنای یک "حکومت کارگری"، در صورت سازمان‌یابی حول محور یک "قانون اساسی دموکراتیک" و موازین "رای‌گیری عمومی" و بر مبنای تشکیل نهادهای هدایت‌کننده‌ی جامعه مثل "مجلس سراسری نمایندگان" و انواع محلی آن (شوراهای شهر و روستا) می‌تواند به عنوان یک نمونه‌ی جدی در جهت ایجاد دموکراسی واقعی یعنی سیستم "حکومت مردم بر مردم" و استقرار سوسیالیسم یعنی ریشه‌کن کردن "ستم سرمایه بر انسان‌ها" عمل کند<sup>3</sup> (ص: 652-629). در واقع به نظر مارکس، در چارچوب یک حکومت پرولتری که سمت‌گیری سوسیالیستی داشته باشد، همانند تجربه‌ی کمون پاریس، "هیچ چیزی بیگانه‌تر از آن به روح کمون، نخواهد بود اگر مکانیسم رای‌گیری همگانی (انتخاب آزاد) تحت‌الشعاع روابط هیرارشیک قدرت قرار گیرد"<sup>4</sup> (مک لیلان: 152). مارکس حتی با توجه به شرایط پیشرفت اقتصادی در انگلیس، هلند و آمریکا امکان انجام یک "انقلاب مسالمت‌آمیز" را از طریق به دست آوردن آراء "اکثریت در پارلمان و یا کنگره" و با توسل به "مکانیسم قانونی" پیش‌بینی می‌کرد که در صورت وقوع می‌توانست با روش‌های مسالمت‌آمیز و با برچیدن "موانع قانونی و ساختاری" اهداف سوسیالیست را به ثمر برساند (همان).

در میان اندیشمندان جنبش سوسیالیستی، ولادیمیر لنین از جمله افرادی بود که با توجه به شرایط مشخص بین‌المللی (شکست روسیه در جنگ اول جهانی) و امکان پیروزی انقلاب دموکراتیک و سپس انقلاب پرولتری در روسیه، با استفاده از برخی از نوشته‌های مارکس و در مواردی حتی در تناقض با اندیشه‌های وی، به ویژه در رابطه با سرشت و مکانیسم حکومت انقلاب، سیاست‌ها و برنامه‌های متفاوت‌تری را از دموکراسی مارکس ارائه داده و در واقع، نطفه‌های تئوریک اولیه را، در جهت جدایی اصول جمهوریت (انتخابات آزاد) و دموکراسی (دخلت موثر توده‌های مردم در امور جامعه) از نهاد حکومت تقویت نمود. لنین در کتاب دولت و انقلاب (1917) با یک تفسیر درست از نگاه مارکس به پدیده‌ی پارلمان در جامعه‌ی سرمایه‌داری و از زاویه‌ی "واقعا یک انتقاد پرولتاریای انقلابی" (Realy revolutionary Proletarian criticism) می‌نویسد که "راه برون از پارلماناریسم (بورژوازی)، البته در انحلال نهادهای نمایندگی و سیستم انتخابات نیست، بلکه در تبدیل

## نگاهی به رابطه جمهوری با ...

نمودن نهادهای نمایندگی از "اتاق‌های گفتگو" (Talking shops) به "ارگان‌های فعالیتی" (Working bodies) می‌باشد. در این نوشته، لنین با استفاده، از این گفته‌ی مارکس در مورد کمون پاریس که آن "یک نهاد پارلمانی نبود، بلکه ترکیبی از هر دو کارکرد قانون‌گذاری و اجرایی" را در برداشته، و اعضای آن، می‌باید "خودشان، مستقیماً در برابر رای‌دهندگان مسئول" می‌بودند، در واقع، نوعی مجلس نمایندگان واقعی که مسئول فعالیت‌های قانون‌گذاری و اجرایی می‌شد را برای هدایت جامعه در بعد از انقلاب پیشنهاد می‌نمود. این گفته‌ی لنین که "بدون وجود نهادهای نمایندگی ما نمی‌توانیم امکان برقراری یک کمون، حتی یک دموکراسی پرولتری را تصور کنیم، اما این که ما می‌توانیم و می‌باید دموکراسی را بدون پارلماناریسم بپذیریم" پدیده‌ای است که روح آن با نوشته‌ی مارکس در جنگ داخلی در فرانسه که "عدم اعتقاد به انتخابات آزاد با ایده‌ی کمون بیگانه است" خوانایی دارد (5)؛ (دولت و انقلاب: 188-189).

لنین در قبل از پیروزی انقلاب اکتبر 1917 در روسیه، در نوشته‌ی پیشنهادی خود برای قانون اساسی در جمهوری دموکراتیک آینده‌ی روسیه، به درستی، مطرح کرده بود که "حاکمیت مردم، (یعنی) قدرت نهایی حکومت، می‌باید کاملاً در دست نمایندگان مردم که از طرف آنها انتخاب شده و همواره قابل تعویض هستند باشد". به نظر لنین، همه‌ی شهروندان می‌باید حق داشته باشند که در پروسه‌ی "رای‌گیری برابر، همگانی و سراسری" و همچنین به عنوان کاندیدا برای "مجلس نمایندگان" و "انواع ارگان‌های خودحکومتی محلی" شرکت داشته باشند. در مبانی اصول طرح شده از طرف لنین برای درج در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک می‌توان به استقرار حقوق دموکراتیک و از جمله آزادی‌های "اعتقاد، بیان، مطبوعات، تشکل و اعتصاب"، "جدایی کلیسا از حکومت"، "آموزش رایگان"، "بیمه‌ی درمانی رایگان"، "بیمه‌ی کامل اجتماعی برای کارگران" و ممنوعیت از "کار بیش از 8 ساعت"، "کار شبانه" و "کار کودکان" اشاره نمود (6)؛ (تغییر برنامه‌ی حزب: 169-167).

پیش‌تر، در سال 1903، لنین در نوشته‌ی خود "به روستاییان فقیر"، در رابطه با این که "آزادی سیاسی چیست؟" نوشته بود که در زیر بوغ تزاریسم "مردم روسیه آزادی سیاسی ندارند. آزادی سیاسی به این مفهوم است که مردم در سازماندهی امور حکومتی و عمومی آزاد باشند. آزادی سیاسی یعنی که مردم حق دارند نمایندگان خود را برای دوما (پارلمان) انتخاب کنند. همه‌ی قوانین باید مورد بحث قرار گیرند و تصویب شوند... آزادی سیاسی به این مفهوم است که مردم حق دارند همه‌ی مسئولین را انتخاب کنند... و هر نشریه و کتاب را که می‌خواهند، بدون کسب اجازه، منتشر کنند". لنین در این مقطع (1903)، برای مقابله با رژیم خودکامه‌ی تزار می‌نویسد که کارگران می‌باید به خیابان‌ها آمده با طرح شعارهای "مرگ بر خودکامگی" و "زنده باد آزادی سیاسی" و در همراهی با همه‌ی مردم روسیه اعلام کنند که مردم باید اجازه داشته باشند که در "سراسر روسیه نمایندگان خود را انتخاب کنند" و از آزادی‌های بیانی و برپایی میتینگ برخوردار باشند. به نظر لنین، سوسیال دموکرات‌ها "اول از همه و بیشتر از همه" می‌باید شعار "آزادی سیاسی" را مطرح کنند (صداهای انقلاب: 162-159).

اما این نظرات دموکراتیک از طرف لنین و برخی از رهبران بلشویسم گذرا ماند و آنها بر مبنای تحلیل دترمینیستی خود از شرایط عینی و درک مکانیکی از تطابق شکل سیاسی دولت انقلابی با مناسبات اقتصادی پسا سرمایه‌داری، در دوره‌ی کوتاه بین انقلاب فوریه 1917 تا اکتبر 1917، اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی را در گرو احتمالی پیروزی انقلاب به رهبری بورژوازی لیبرال و با امکان هدایت آن از طرف جنبش پرولتری/دهقانی و سازمان مدافع آنها (حزب بلشویک که نام آن بعداً به حزب کمونیست تغییر یافت) می‌گذاشتند. در صورت تداوم حکومت بورژوا-دموکرات (کرنسکی)، احتمالاً، برنامه‌ی دموکراتیک و اصول لیبرالیسم سیاسی که از طرف لنین، برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک محتمل در روسیه تهیه شده بود (که در خطوط قبلی به آنها

اشاره شد)، از طرف هم فکران وی در حزب بلشویک، سرسختانه مورد پشتیبانی قرار می‌گرفت. اما، از آنجا که، به قدرت گرفتن اهرم‌های حکومتی به دست بلشویک‌ها و پیشبرد سیاست‌های سوسیالیستی (تصرف مالکیت ابزار اصلی تولید از طرف دولت و حرکت در جهت زدودن مناسبات سرمایه‌داری متکی به مالکیت خصوصی و روابط بازار) امکان واقعی یافت، متأسفانه به استمرار رعایت حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی برای دگراندیشان و حتی سازمان‌ها و افراد جدا از حزب بلشویک (ب.م. منشویک‌ها و اس. ارها) نیز خلل وارد شد. در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب فوریه، لنین با ارائه یک تعریف ساده‌انگار از دولت پرولتری، آن را به عنوان یک ارگان سرکوب طبقاتی علیه بورژوازی و ارتجاع ارزیابی نمود. با این که، مارکس با تأکید بر خصلت دموکراتیک حکومت پرولتری به آن به مثابه‌ی "یک شکل مثبت از جمهوری" که همچون "حکومت مردم به وسیله‌ی مردم" تبلوری از انتخاب مستقیم اکثریت توده‌های مردم بوده، "نماینده‌ی حقیقی تمامی عناصر سالم جامعه" باشد، می‌نگریست (جنگ داخلی در فرانسه: 631, 633, 639)، لنین با نفي "جمهوری دموکراتیک" به عنوان ساختاری، نه چیزی بیشتر از "بهترین شکل سیاسی برای سرمایه‌داری" و مترادف نمودن مطلق "رای‌گیری عمومی" با مکانیسمی که "از طرف سرمایه‌داری کنترل می‌شود" و نه بیشتر از آن، در راه یک گذار غیردموکراتیک به سوی سوسیالیسم حرکت نمود. به نظر لنین و همراهان وی، تنها حزب بلشویک (حزب کمونیست) در جایگاه پیش‌قراول و نماینده‌ی طبقه‌ی کارگر روسیه قادر به "صرف قدرت" و "هدایت" جامعه به سوی سوسیالیسم بود (دولت انقلاب: 163-158) و به این ترتیب شرایط نیز برای شکل‌گیری یک رژیم تک‌حزبی و تام‌گرا ایجاد شد.

در جایی که، مارکس با استفاده از تجربه‌ی کمون پاریس (1870) حکومت پرولتری را به مثابه‌ی استقرار یک "جمهوری" بر مبنای اصول آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی و از جمله رعایت حقوق دموکراتیک و "حق رای عمومی" تجسم نموده، حق اداری امور سیاسی/اجتماعی در جامعه را بر عهده‌ی مجلس (Assembly) انتخابی و سراسری نماینده‌گان مردم و انجمن‌های محلی و "کمیته‌های اجرایی" آنان گذاشته، اعمال نظارت قانونی بر مسائل عمومی جامعه را در حیطه‌ی فعالیت قضات انتخاب شده از طرف مردم (اعتقاد به جدایی بین نهاد قانون‌گذاری/اجرایی و نهاد قضایی) دانسته (جنگ داخلی در فرانسه: 632)، پیشرفت در جهت سوسیالیسم را، تنها بر اساس انتخاب آزاد و آگاه پرولتاریا و توده‌های مردم مجاز می‌پنداشت؛ در عوض لنین و اکثریت رهبران حزب بلشویک با یک تغییر "سوسیالیستی/پرولتری" از جمهوری افزودن پسوند "پرولتری" به دموکراسی و مترادف نمودن آنها با "دیکتاتوری پرولتاریا"، در واقع با پی‌ریزی سنگ بنای یک نظام مستبد سیاسی، از امکان مشارکت خلاق و مستقیم از طرف اکثریت توده‌های مردم در سازماندهی دموکراتیک جامعه‌ی سوسیالیستی در بعد از انقلاب جلوگیری کردند. طیف غالب در میان بلشویک‌ها با نفي اصول دموکراتیک (ب.م. آزادی‌های سیاسی و حق رای عمومی) که خود لنین در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اکتبر حامی آنها بود، به ویژه، از بعد از کنگره‌ی دهم (مارس 1921) و پس از سرکوب قیام کرونیستانت (Kronstadt)، به انحلال تمامی گروه‌های مخالف، از جمله "گروه اپوزیسیون کارگری" و گروه "سائترالیست‌های دموکرات" و اخراج آنها از حزب دست زده و اعلام نمود که "فقط حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر (حزب کمونیست) قادر به ایجاد وحدت، آموزش و سازماندهی در میان پیشاهنگان پرولتری می‌باشد" (7)؛ (مک لیلان: 91-90). لنین، با اعتقاد به این که "اس. ارها و منشویک‌ها به اهداف انقلاب خیانت کرده‌اند" و به خاطر این که، در شوراهای بلشویک‌ها هنوز اکثریت را نداشتند، از اواسط جولای 1917، دیگر، ادامه‌ی سیاست "همه‌ی قدرت به شوراهای" را جایز ندانسته، تا اواسط سپتامبر (1917) منتظر شد و آن گاه خطاب به کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک نوشت که حالا چون "بلشویک‌ها در شوراهای کارگران و نمایندگان سربازان اکثریت را دارند، آنها می‌بایست که قدرت دولتی را در دست بگیرند. در ژانویه 1918، لنین و بلشویک‌ها با اتکا به سیاست دیکتاتوری پرولتاریا (در واقع دیکتاتوری حزب کمونیست) با انحلال مجلس مؤسسان که در آن فقط 25 درصد آرا را کسب کرده بودند

## نگاهی به رابطه جمهوری با ...

حرکت در جهت نفي ديمقراسي و مشارکت مستقيم توده‌هاي مردم را، هر چند عمدتا با نيت خدمت به کارگران و زحمتکشان، آغاز نمودند (همان: 95-100).

عجيب نيست که در همان زمان روزا لوکزامبورگ که خود يک مارکسيست انقلابي و آزادي‌خواه بود و در جنبش سوسياليستي آلمان مبارزه مي‌کرد از سياست بلشويک‌ها در انحلال مجلس مؤسسان در روسيه شديدا انتقاد نمود و اعتقاد داشت که "آزادي اگر تنها براي طرفداران حکومت و فقط براي اعضاي يک حزب باشد... به هيچ وجه آزادي نيست... آزادي، همواره و اختصاصا آزادي براي دگرانديش است... روش‌هاي لنين کاملا اشتباه هستند. شيوه‌هاي فرماندهي، زورگويي، ديکتاتورمنشانه، مجازات‌هاي شديد و حکومت وحشت، درماني براي حل مسائل انقلاب نيستند. تنها راه براي آغاز دوباره يک زندگي (انساني) براي عموم (مردم) ايجاد گسترده‌ترين و نامحدودترين فضا براي ديمقراسي و افکار عمومي مي‌باشد وگرنه استبدادي حکومت وحشت موجب نوميدي (در ميان پرولتاريا و توده‌هاي مردم) مي‌شود" (همان: 54). اين پيش‌پيني از طرف لوکزامبورگ شمه‌اي از واقعيات را در برداشت و به ويژه بعد از مرگ لنين (1924) که براي سياست‌هاي خودکامه‌ي استاليني فضاي مساعذرتري هويدا شد مناسبات اجتماعي حاکم در شوروي، رفته رفته، هرچه بيشتر از ارزش‌هاي ديمقراطيک تهی گشت. معضل عدم رعايت حقوق ديمقراطيک و آزادي‌هاي سياسي براي دگرانديشان، کم‌کم به روابط دروني حزب کمونيست، نيز، راه يافت و استالين با ايجاد يک حکومت تام‌گراي پليسي به حذف سياسي و حتي فزيکي بسياري از کادرهاي انقلابي در حزب پرداخت. به گفته‌ي روتسکي "ما بين استالينسيم و بلشويسيم رودخانه‌اي از خون جاري شد" <8> (آي.اس.آر، جولاي/اکتبر: 66). استالين، بوروکرات‌هاي حکومتي و سپس بيشتر نخگان حزب در طی 70 سال به بعد با اتکاء بر سيستم سياسي تک حزبي و بسته و بدون اين که اکثریت توده‌هاي مردم به طور مستقيم در امور اجتماعي دخالت و مشارکت آگاه و سزوشست‌ساز داشته باشند، آرمان‌هاي آزادي‌خواهانه، عدالت‌جويانه و استثمارزدايي اوليه انقلاب را فدای برنامه‌هاي جزمي و ايدئولوژيک ولي عمدتا نامناسب با نيازهاي واقعي معنوي و مادي توده‌ها نموده به خاطر حفظ مقام و قدرت خود، مناسبات استثماري اقتصادي و اجتماعي را با اشکالي متفاوت‌تر از سرمايه‌داري حاکم در غرب و با تکیه بر پشتوانه‌ي نهادهاي امنيتي/انتظامي به پيش بردند. اين نوع "سوسياليسم" دولتي و غيردمکراتيک در برخي از جوامع ديگر نيز به تجربه گذاشته شد، که متاسفانه در دهه‌ي گذشته، تحولات ناشي از وجود ناهنجاري‌هاي قبلي به احياي مناسبات غيرانساني سرمايه‌داري منجر گرديده است. به خيلي از کشورهاي قبلا "سوسياليست" (اروپاي شرقي) روابط سرمايه‌داري از نوع مدرن‌تر و غربي‌تر تحميل شده و در برخي از آنها مثل چين و ويتنام، تحت لواي سمت‌گيري سوسياليستي، به رهبري حزب تام‌الاختيار کمونيست، روابط استثمار و اجحافات طبقاتي، با شدت بيشتري ادامه دارد.

براي مثال، در چين که بعد از پيروي انقلاب ديمقراطيک در 1949، شکلي از نظام تک‌حزبي و تام‌گرا از سوسياليسم به وسيله‌ي مائو تسه تونگ و همفکران وي به عمل گذاشته شد، مناسبات انساني و سوسياليستي واقعي هنوز ايجاد نشده است. از اوان انقلاب، رهبري حزب کمونيست چين، تحت عنوان منشي سياسي "ديکتاتوري ديمقراطيک مردم" به سرکوب مخالفان و دگرانديشان پرداخت و از امکان وجود هر نوع فضاي آزاد سياسي و موازين ديمقراطيک انتخاباتي جلوگيري به عمل آورد. مائو، با اين که قبل از به قدرت رسيدن حزب کمونيست در 1949، در نوشته‌هاي خود از تاسيس نظام جمهوري در 1912 به رهبري شخصيت ملي - ديمقرات، دکتر سون‌يات‌سون و امکان وجود ديمقراسي و انتخابات آزاد به طور مثبت ياد مي‌کرد، اما با الهام‌گيري از تجربه‌ي سال‌هاي اول انقلاب در شوروي و در تبعيت از سياست‌هاي لنين در بعد از انقلاب اکتبر 1917 معتقد شد که با گذشت زمان، "حل تضادهاي

متفاوت نيازمند به متد متفاوت، نيز مي‌باشد" وي با استناد به اين که "در روسيه بين سياست حل تضاد در انقلاب فوريه و چگونگي آن در انقلاب اکتبر تفاوت بنيادين وجود دارد" و با اعتقاد بر اين که "وقتي که رونا (سياست، فرهنگ، فرهنگ، حقوق مدني و غيره) از پيشرفت اقتصادي جلوگيري مي‌کند، تغيير در آن مي‌بايد قطعي باشد" در جهت استقرار "يک جامعه‌ي ديمقراطيک نوين در زير بوغ ديکتاتوري مشترک طبقات انقلابي به رهبري پرولتاريا" و در واقع اعمال ديکتاتوري از جانب حزب کمونيست اقدام نمود<9> (مائوتسنگ: 207-211). در نتيجه، حتي در درون حزب نيز ديمقراسي تحقق نيافت و در کنگره‌هاي حزبي، تقريبا تمامی اعضاي کنگره و کميته‌ي مرکزي آن از طرف مائو و گروه کوچکی از همفکران وي انتصاب (و نه انتخاب) مي‌گرديدند. مائو در سخنراني خود در 27 فوريه 1957، تحت عنوان "در مورد برخورد صحيح به تضادها در ميان مردم" اذعان نمود که ديمقراسي هدف نيست بلکه "فقط وسيله" است و نمي‌توان به مفولاتي مثل آزادي و ديمقراسي يک تعريف کلي و "انتزاعي" نمود.

از ديده‌گاه مائو در ميان مردم "ديمقراسي در رابطه با (حفظ) مرکزيت و آزادي در رابطه با (حفظ) انضباط مفهوم پيدا مي‌کند" و نمي‌بايد به "وحدت در ميان نيروهاي خلقي" صدمه وارد آيد. به نظر وي مي‌بايست "بر طبقات و عناصر ارتجاعی که تمامی آنهايي که (دگرانديشان) در برابر دگرگوني‌هاي سوسياليستي مقاومت نموده و با ساختمان سوسياليسم مخالفت مي‌کنند ديکتاتوري اعمال شود" (همان 268). در واقع آن چه که در کشور چين، از بعد از انقلاب 1949 مستقر گرديد و به اشکال متفاوت، همچنان ادامه دارد، نظامي است آغشته به ديکتاتوري تک‌حزبي و عاري از ارزش‌هاي جمهوري (ب.م آزادي انتخاب) که در چارچوب آن آزادي و ديمقراسي سياسي از مردم سلب گرديده و رهبران فعلي حزب کمونيست در همکاري و شراکت با سرمايه‌هاي بزرگ جهاني و دول امپرياليستي آنها، از طريق اعمال موازين سياسي/امنيتي، روند استثمار و استبداد را در تمامی اشکال اقتصادي، اجتماعي و سياسي به جلو مي‌برند.

اين در حالي است که، در صورت وجود ديمقراسي واقعي و پيشبرد برنامه‌هاي اقتصادي سوسياليستي، تمام شهروندان چين در صورت تمايل، مي‌توانستند که به طور جمعي و ديمقراطيک بر فعاليت‌هاي عمده اقتصادي و امور سياسي/اجتماعي کنترل يافته و در واقع در جامعه مالکيت اجتماعي و خود حکومتي استقرار يابد. اما برعکس حکومتگران در چين با توسل به سياست قهر و اختناق سياسي هر نوع حرکت آزادي‌خواهانه و ديمقراسي‌خواهي را همواره سرکوب مي‌کنند که حادثه‌ي تيانانمن ايسکوتر (Square/Tiananmen) و برخورد خشونت‌آمیز دايمي به فعالين دانشجويي، فعالين مستقل کارگري و ديگر جنبش‌هاي آزادي‌خواه به روشني خصلت غيرمردمي و ضددمکراتيک رژيم را به نمايش گذاشته است <10> (مانتلي رويبر، جولاي/اوت 2004: 41). امروزه در چين، در زير بوغ ديکتاتوري تک‌حزبي معضلات بي‌شماري مثل "بيکاري روزافزون، نابرابري، بي‌امنيتي، تنزل سطح بهداشت عمومي و آموزش، وخيم شدن اوضاع ستم بر زنان، ... " از جمله مواردی هستند که ناگزير، از رشد اقتصاد سرمايه‌داري نشأت مي‌گيرند (همان: 110). بر اين اساس، به گفته‌ي نوام چامسکي سياست‌هاي فعلي حکومتگران چين باعث شده است که به خاطر تلاش براي افزايش هر چه بيشتر صادرات کالاهاي صنعتي به خارج و از جمله بازار آمريکا، از نيروي کار زندانيان و در واقع تحميل "کار بردگي" به آنها که تحت شرايط وحشتناکي اسير هستند، استفاده شود. اما به طور کلي مناسبات حاکم سياسي و اقتصادي در چين به گونه‌اي هست که از طريق سياست‌هاي سرکوب و به ويژه نقض "حقوق کاري"، تنبيه فزيکي، شکنجه و اعدام <11> (چامسکي: 1999: 46-48)، قانون ناعادلانه ارزش (روابط کالايي) همواره برقرار بوده، استخراج ارزش اضافي و انباشت ثروت و در نتيجه تمرکز قدرت به نفع گروه کوچکی از حاکمان جامعه همچنان ادامه دارد. عجيب است که از نظري بخشي از جنبش چپ بين‌المللي، نظام موجود در چين به مثابه يگانه آلترناتيو موجود به سوي سوسياليسم معرفي مي‌شود !!

( ادامه دارد )



## پلاتفرم موقت « جنبش فدرال- دموکرات آذربایجان »

### همراه با گزارش نشست «جمع مبتکرین» تاسیس سازمان سیاسی آذربایجانیها- ترکهای ایران

#### • مدخل

تاریخ معاصر ایران، از یک سو تاریخ مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی و از سوی دیگر تاریخ مبارزات آزادیخواهانه ملی ملل تورک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن ساکن ایران میباشد. مبارزات آزادیخواهانه ملی آذربایجانیها که، با ایجاد مجلس ملی آذربایجان و انجمنهای ایالتی- ولایتی در دوران انقلاب مشروطیت شروع شده و به برقراری دولت آذربایجان به زعامت شیخ محمد خپانانی و برپایی حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری منجرگردید، به اشکال گوناگون ادامه یافته و پس از انقلاب بهمن و در مبارزات دوره کنونی نیز انعکاس خود را یافته است.

پس از توطئه و کودتای امپریالیستی علیه دولت قانونی مشروطه به دست رضاخان، سیاست آسیمیلیسیون شدید در حق ملل غیر فارس ساکن ایران اعمال شده و تلاش برای ایجاد ملت واحد مبتنی بر زبان فارسی به سیاست رسمی دولتی مبدل گردید. همین سیاست در دوران بعد از انقلاب بهمن نیز ادامه یافته است. در هر دو دوره، مبارزه برای احقاق حقوق ملی تحت شرایط مختلف و به اشکال گوناگون راه خود را گشوده و پیش رفته است.

همراه با گسترش مبارزات سرتاسری اجتماعی- سیاسی و مدنی- فرهنگی سالهای اخیر، مبارزات ملل غیر فارس ساکن ایران در راه دستیابی به حقوق ملی نیز به سطح بالاتری ارتقا یافته است. تعمیق و تکامل مبارزه در راه احقاق حقوق ملی که خود مستلزم بهره گیری هرچه بیشتر از اشکال گوناگون پیکار آگاهانه است، تشکل و سازمانیابی هر چه متنوعتری را در رده ها و سطوح گوناگون ایجاد میکند و امر سازمان یافتگی را در دستور روز مبارزه قرار داده و به مساله میرم آن تبدیل مینماید. با اتکا به تجربیات تاریخی میتوان گفت که، نهضت‌های اجتماعی- سیاسی (جنبش ملت‌ها، زنان، نیروهای اجتماعی و طبقات) هر قدر هم وسیع و توده گیر بوده باشند بدون سازمان یابی آگاهانه و درست و در غیاب تشکیلات منسجم دیر یا زود از پا در آمده و به شکست میانجامند. منطق درونی جنبش و حکم تاریخ چنین است. به نظرماضوری ترین وعمده ترین عامل حفظ وبقا، تعمیق وادامه کاری یک جنبش ودرصورت وجود شرایط مناسب پیروزی آن، تشکیلات است. لذا ما با تکیه بر موازین بین المللی حقوق بشر، به قصد ایجاد تحولات بنیادی در ساختار سیاسی- اجتماعی ایران و برقراری یک سیستم دولتی غیر متمرکز مبتنی بر فدرالیسم ملی(اتنیک) و اصول دمکراتیک، تشکل و سازمانیابی به صورت یک جنبش سیاسی را در شرایط کنونی لازم و ضروری میدانیم و همه ترک ها- آذربایجانیهای آزادیخواه و وطندوست را برای تحقق اهداف زیره مبارزه مشترک دعوت مینمائیم!

#### • برنسیبهای عمومی

1- کشور ایران: ایران یک کشور کثیرالملله است. ملت‌های ساکن ایران عمدتاً عبارتند از: ملت ترک - آذربایجان، ملت فارس، ملت کرد، ملت عرب، ملت بلوچ و ملت ترکمن. هم در دوران سلطنت پهلوی ها و هم در دوره جمهوری اسلامی، دولت‌های مرکزی حاکم بر ایران نماینده و نیروی محرکه اصلی شونیسیم و ناسیونالیسم افراطی ملت فارس بوده اند و در حق ملل غیر فارس ساکن ایران سیاست ستم ملی و آسیمیلیسیون روا داشته اند.

2- هویت ملی: زبان ترکی (ترکی آذربایجانی) هسته اصلی و سنگ بنای هویت ملی ترکان ایران را تشکیل می دهد. هویت ملی ما با زبان ماسرشته است.

3- مسئله ملی و مساله حاکمیت: مساله ملی واز جمله مسئله ملی ترکان ایران اصولاً یک مسئله سیاسی است. حل مسئله ملی و امحا ستم ملی تنها از طریق تامین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ممکن و مقدور است. جمهوری اسلامی ایران مانع اصلی سر راه تحقق این امر است.

#### • دولت فدرال ترکهای ایران

1- جمهوری فدرال ایران: از اتحاد داوطلبانه و آزادانه مبتنی بر موازین دمکراتیک و ساختار فدرالیستی ملی (اتنیک) - واز جمله پرنسیب دو پارلمانی - دولت‌های فدرال ملل ساکن ایران و دول مناطق خود مختار و شهرستان‌های ویژه ایجاد میشود!

2- دولت محلی ترکهای آذربایجان در سرزمین‌های تاریخی آذربایجان (مناطق بهم پیوسته تاریخی ترک نشین) ایجاد می‌شود و ترکهای خراسان و ترکهای قشقاییستان در مناطق جنوبی ایران حق برپایی حاکمیت‌های محلی خود را دارا می‌باشند.

3- امور قانونگذاری، قضاوت، انتظامات، مالیات‌ها، امور اداری و فرهنگی در اختیار دولت محلی آذربایجان است که، در چارچوب قانون اساسی آذربایجان حق داشتن دولت و پارلمان، سرود ملی و پرچم ملی را دارد.

4- ترکهای خراسان و ترکهای قشقاییستان حق دارند برای تحقق خواسته‌های ملی خویش، ارگان‌های حکومتی صلاحیتدار خود را ایجاد نمایند.

5 - امور مربوط به سیاست خارجی، دفاع در مقابل تجاوز خارجی، برنامه ریزی دراز مدت سیاست‌های اقتصادی، سیاست پولی، حفظ محیط زیست و امور ارتباطاتی سرتاسری به عهده حکومت فدرال مرکزی خواهد بود.

6- زبان‌های ترکی (ترکی آذربایجانی)، فارسی، کردی، عربی، بلوچی و ترکمنی به مثابه زبان‌های رسمی ایران محسوب میشوند. کلیه اسناد و مکاتبات دولت فدرال ایران باید به همه زبان‌های رسمی ایران تنظیم شود. زبان فارسی زبان رابط خواهد بود. زبان ترکی (ترکی آذربایجانی) به مثابه زبان رسمی دولتی در تمام ارگان‌های دولتی آذربایجان و مناطق خود مختار ترک بوده و زبان اسناد، زبان تحصیل از ابتدایی تا سطح عالی و زبان وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ و هنر خواهد بود.

7- تهران و شهرهای نظیر آن توسط ارگان‌های حکومتی خود ویژه اداره خواهد شد تا حقوق ملی - فرهنگی تمامی ساکنین آنها تامین گردد.

#### • اهداف

1- کلیه شهروندان، صرفنظر از وابستگی‌های جنسی، دینی، سیاسی، مسلکی و موقعیت اجتماعی شان، در مقابل قانون برابرند. همه شهروندان حق انتخاب پوشش و شیوه زندگی خصوصی خود را دارند. شخصیت اجتماعی، دینی، و سیاسی اشخاص درمقابل حکومت و ارگان‌های وابسته بدان خدشه ناپذیر است.

2- به مثابه یک دولت فدرال مدرن و دمکراتیک، تمام ارگان‌های صلاحیتدار، بدون توجه به دین، مرام و مسلک، جنسیت و ملیت، با رای مخفی و مستقیم شهروندانی که به سن 18 سالگی رسیده اند انتخاب می شود.

3- پلورلیزم و آزادی کامل عقیده و مرام باید تحقق یابد، آزادی بی قید و شرط تجمعات، بیان، مطبوعات و پخش اطلاعات و فعالیت تمام تشکلهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حق تشکل و فعالیت‌های سندیکایی، شورائی و صنفی برای همه شهروندان و از جمله زحمتکشان، کارمندان وکلیه مزدبگیران فکری و یدی تامین شود.

4- جدایی کامل دین و ایدئولوژی از دولت: دین و مرام و مسلک امر خصوصی افراد است. داشتن اعتقادات دینی و یا عدم باور بدان، اعتقاد به یک مرام یا عدم اعتقاد بدان آزاد است. اجرای مراسم و آداب دینی برای معتقدین آن آزاد است. دین و مرام - مسلک باید کاملاً از سیستم تعلیم- تربیتی و از دولت جدا باشد.



## پلاتفرم موقت .....

تعدادی از این آذربایجانیان که، مدتها با هم به نوعی در رابطه و تبادل نظر بوده اند از چند ماه پیش به ابتکار برخی دوستان در مذاکرات و جلسات اینترنتی در رابطه با مسایل مبتلابه آذربایجان - ترکهای ایران شرکت کردند.

پس از چندین جلسه اینترنتی درونی، ایده تشکیل سازمان سیاسی ترکهای ایران مطرح و مورد استقبال دوستان قرار گرفت. پس از بحثهای شفاهی و کتبی نسبتاً مفصل و همه جانبه درباره خطوط برنامه ای و ساختار سازمانی، کمیسیونتهائی برای تهیه طرح پلاتفرم موقت و طرح ساختار موقت سازمان سیاسی ایجاد گردید.

کمیسیون تهیه پلاتفرم موقت با استفاده از نظرات و نوشته های کتبی و بحثهای شفاهی دوستانی که در جلسات اینترنتی شرکت داشتند، طرح پلاتفرمی را تدارک دید. این طرح در اختیار دوستان رفقای نزدیک قرار گرفت و آنها نظرات و پیشنهادات خود را در اختیار کمیسیون قرار دادند که در تدوین نهائی طرح پلاتفرم موقت مورد توجه قرار گرفت.

دوستانی که در بحثهای تهیه پلاتفرم و اساسنامه (ساختار) و تشکیل یک سازمان سیاسی مخصوص ترکهای ایران شرکت موثر و فعال داشتند، در روزهای 10- 11- 12 سپتامبر ماه سال 2004 در سوئد- استکهلم گرد آمدند.

نشست جمع مبتکرین تاسیس سازمان سیاسی ترک - آذربایجانی ایران با انتخاب هیئت رئیسه و منشی و تصویب آئین نامه کار نشست، وارد دستور جلسه شد.

نشست با بحث درباره طرح پلاتفرم موقت پیشنهادی کمیسیون برنامه، کار خود را شروع کرد.

نخست بحث مفصل و جدی درباره کلیات طرح پلاتفرم موقت پیشنهادی انجام گرفت و کلیات طرح پلاتفرم به رای گذاشته شد که به اتفاق آرا تصویب شد. سپس مقدمه و بند-بند طرح پلاتفرم در جلسه قرائت شد و پس از بحثهای اقناعی و کافی و در برخی موارد با وارد کردن اصلاحاتی و تدقیق فرمولبندیها، هرماده (بند) جداگانه با رای اکثریت به تصویب رسید.

پس از تصویب طرح پلاتفرم موقت توسط جمع مبتکرین تاسیس سازمان سیاسی مخصوص آذربایجانیها و ترکهای ایران، بحث در باره اساسنامه و ساختار تشکیلاتی پیشنهادی کمیسیون اساسنامه شروع شد. پس از بحثهای همه جانبه درباره اساسنامه و ساختار تشکیلاتی قرار شد ساختار تشکیلات و اساسنامه آن به کمیسیون اساسنامه که در آینده تشکیل خواهد شد، احاله شود و پس از تدقیق و وارد کردن اصلاحات لازم به طور علنی انتشار یابد و کمیسیون اساسنامه بحثهایی را حول آن سازمان دهد و طرح نهائی ساختار تشکیلات را به کنگره مؤسس ارائه دهد.

آنهایی که در نشست استکهلم شرکت داشتند و دوستانی که به دلایل موجه نتوانسته بودند در جلسه حاضر شوند ولی در بحثهایی که در رابطه با تشکیل یک سازمان سیاسی مخصوص آذربایجانیها و ترکهای ایران و پلاتفرم و ساختار بطور مستقیم و غیر مستقیم شرکت داشتند، خود را یک جمع مبتکر تاسیس یک تشکل سیاسی مخصوص ترکهای ایران می دانند. جمع مبتکر قرار است پس از جمع آوری امضا از ترکها - آذربایجانیهای ایران که، کلیات طرح پلاتفرم موقت پیشنهادی شورای مبتکرین را قبول دارند، در یک زمانبندی معین (در یک سال آینده)، کنگره مؤسس سازمان سیاسی مورد نظر را فرا خواند.

متاسفانه تنها یک رفیق زن در جمع مبتکرین حضور داشت. جمع مبتکرین چمگلی بر این باور بودند که بدون حضور مؤثر و قوی زنان، تشکیلات مورد نظر مطلقاً نمی تواند یک تشکیلات دمکرات و مدرن و امروزی باشد.

جمع مبتکرین بالاتفاق بر این نظر بودند که باید برای حضور و شرکت زنان در کنگره مؤسس، تسهیلات عملی فراهم آورد.

در جمع مبتکرین تاسیس سازمان حاضر در نشست استکهلم، بحث فشرده و دقیقی نیز در رابطه با نام تشکیلات مورد نظر انجام گرفت. نامهای مختلفی از طرف دوستان حاضر در جلسه ارائه شد که، پس از بحثهای موافقین و مخالفین نامهای پیشنهادی، سرانجام با اکثریت آرا نام «آذربایجان فدرال-دموکرات حرکاتی» ( جنبش فدرال- دموکرات آذربایجان) تصویب شد. البته کنگره مؤسس

5- حقوق برابر زنان با مردان در تمامی عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. همانند سایر عرصه ها باید تحقق یابد. زنان باید به نسبت جمعیت خود در تمامی ارگانهای حکومتی شرکت داشته باشند. برای امحاء وضعیت واقعاً موجود نابرابر بین زنان و مردان باید تدابیر لازم از جمله تبعیض مثبت به نفع زنان اعمال شود. شرایط مناسب برای رشد همه جانبه زنان خانواده های زحمتکش ایجاد گردد و از برپایی تشکیلات مستقل زنان حمایت شود.

6- باید سیستم آموزش و تحصیل اجباری و رایگان تا پایان کلاس نهم (9) برقرار گردد و تمامی شهروندان بدون هیچگونه تبعیض از یک سیستم آموزشی مترقی برخوردار شوند. برای مبارزه با بیسوادی سالمندان مدارس مخصوص و آموزشگاههای صنعتی ایجاد شده و کمکهای مالی و شرایط مساعد تحصیلی برای آنها فراهم شود. درعین حال جهت گسترش تحصیلات عالی و مجانی امکانات و شرایط لازم فراهم شود.

7- گسترش عدالت اجتماعی و بهبود شرایط زندگی دشوار زحمتکشان، کارمندان و همه مزد بگیران، تلاش در جهت ایجاد تامین خدمات اجتماعی و تعلیم و تربیت و بهداشت برای شهروندان و ایجاد بیمه های بیکاری در کشور.

8- ایجاد سیستم بیمه های اجتماعی برای رفاه همگانی و اخذ مالیات به تناسب درآمد و ایجاد سیستم مالیات تصاعدی بردارآمد، سود، ارث و دارائی.

9- ممنوعیت کار نوجوانان پائین تر از 16 سال. جهت تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان متناسب با تقاضاهای دوران معاصر، باید امکانات ورزشی و تفریحات سالم برای آنان فراهم گردد، شرایط برای شکوفایی فرهنگی و هنری ایجاد شود، تدابیر لازم برای انتشار روزنامه هاو مجلات و گشایش کتابخانه های عمومی و برپایی خانه های فرهنگی اتخاذ گردد. و در یک کلام باید شرایط مساعد جهت استفاده از دستاوردهای تکنولوژیک و اینفورماتیک برای همه شهروندان و به خصوص جوانان منسوب به خانواده های زحمتکش ایجاد شود.

10- حفظ و بهبود محیط زیست و استفاده از آن جهت انکشاف اجتماعی و رفاه عمومی مردم.

11- ایجاد علائق دوستی و همبستگی میان ملل دیگر ساکن ایران.

12- تامین کامل حقوق برابر شهروندی برای همه اقلیتهای ملی و فرهنگی ساکن در سرزمین آذربایجان فدرال و مناطق خودمختار ترک نشین.

13- حفظ و دفاع از حقوق بشر جزو اهداف اساسی ماست. لذا از کنوانسیونهای بین المللی ناظر بر حقوق کودکان و زنان حمایت می کنیم و خواهان لغو حکم اعدام و منع هرگونه شکنجه می باشیم.

14- اقتصاد آذربایجان به خاطر اعمال 80 سال ستم ملی و خروج و فرار سرمایه متحمل عقب ماندگی شده است. بدین جهت پیشرفت اقتصادی آذربایجان از اهداف اصلی حکومت محلی آذربایجان می باشد.

اهداف فوق تنها با مبارزه یکپارچه ترک ها. آذربایجانی ها و با همراهی دیگر خلیقهای ساکن در ایران قابل حصول است. این امر مساله داخلی کشور ما است و لذا ما مخالف با هرگونه مداخله خارجی در آن هستیم.

## گزارش نشست «جمع مبتکرین» تاسیس سازمان سیاسی آذربایجانیها- ترکهای ایران

مدرتهاست بخشی از آذربایجانیان دمکرات و آزادخواه مدافع فدرالیسم ملی (اتنیک)، در کشورهای مختلف در خارج کشور، از فقدان یک تشکیلات جدی با برنامه روشن دمکراتیک که بتواند منافع آذربایجانیها و ترکهای ایران را نمایندگی کند، رنج می برند و به ضرورت ایجاد یک جریان پیشرو مخصوص ترکهای ایران اعتقاد پیدا کرده اند.



### پلاتفرم موقت .....

حق دارد مانند طرح پلاتفرم و ساختار تشکیلاتی درباره نام تشکل نیز تصمیم بگیرد. جمع مبتکرین حاضر در نشست استکهلم همچنین قرارهای زیر را به اتفاق آرا به تصویب رساندند:

- تغییرات در پلاتفرم موقت «جنبش فدرال-دموکرات آذربایجان» تنها در اختیار کنگره مؤسس است.

کنگره مؤسس در یک سال آینده تشکیل می‌شود.

- عوامل و وابستگان رژیم جمهوری اسلامی نمی‌توانند عضو «جنبش فدرال-دموکرات آذربایجان» باشند.

- مانعی در عضویت افرادی که عضو سازمانهای سیاسی هستند ولی اصل «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» را می‌پذیرند، در «جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان» وجود ندارد. در اینباره تصمیم نهائی را کنگره اتخاذ خواهد کرد.

- جمع مبتکرین تاسیس سازمان سیاسی حاضر در نشست استکهلم هفت نفر را از میان خود به عنوان «هیات اجرائیه موقت»، جهت هماهنگ کردن و پیشبرد کارها تا تاسیس کنگره مؤسس «جنبش فدرال- دموکرات آذربایجان» ، انتخاب کردند.

- هیات اجرائیه موقت هفت نفره در نخستین نشست خود در جنب جلسه مبتکرین، تقسیم کار و مسئولیت انجام داد. این تقسیم کارها و مسئولیتها به اتفاق آرا به تصویب جمع مبتکرین رسید.

### تقسیم کار و مسئولیت هیات اجرائیه موقت به قرار زیر است:

- 1- محمد آزادگر، هماهنگ کننده و دبیر مسئول
- 2- هدایت سلطانزاده، مسئول مسائل نظری
- 3- باقر مرتضوی، مسئول تشکیلات
- 4- علی قره جه لو، مسئول مالی
- 5- سیف الدین حاطم لونی، مسئول ارتباطات
- 6- علیرضا قزوینی زاده (اردبیلی)، مسئول تبلیغات
- 7- محمدرضا اردبیلی، مسئول سایت و ارگان

### اسامی جمع مبتکرین تاسیس سازمان سیاسی آذربایجانیها- ترکهای ایران:

- ۱- محمد آزادگر
- ۲- محمدرضا اردبیلی
- ۳- حسین انور حقیقی
- ۴- غلامرضا اردبیلی
- ۵- حسین احمدیان
- ۶- رسول تیهوئیان
- ۷- بابک جوادی
- ۸- سیف الدین حاطم لویی
- ۹- مر.ع. روشن
- ۱۰- هدایت سلطانزاده
- ۱۱- بویوک آقا زنوزی اصل
- ۱۲- یونس شاملی
- ۱۳- خانم شفق
- ۱۴- ارسلان عربلوئی
- ۱۵- علی کشاورز
- ۱۶- حسین کمالی
- ۱۷- علی قره جه لو
- ۱۸- علی قره داغلی
- ۱۹- علیرضا قزوینی زاده (اردبیلی)
- ۲۰- جواد مجیدی
- ۲۱- باقر مرتضوی
- ۲۲- علی ملازاده
- ۲۳- بهمن هریسچی
- ۲۴- قلی یعقوبی
- ۲۵- حمد تقی یکانلو

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etihadchap.com](http://www.etihadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

آدرس تماس: [achiqnet@yahoo.se](mailto:achiqnet@yahoo.se)

ادامه از صفحه یک

## جنبش کارگری ایران ، در هفته ای که گذشت !



### • تحسن و اعتصاب غذا در کارخانه نساجی کردستان

کارگران نساجی کردستان در شهر سنندج در چند روز گذشته برای برآورده شدن خواست های خود دست به تحسن و اعتصاب غذا زدند. بنابر برخی گزارش ها، اعتصاب غذای کارگران روز سه شنبه پایان یافت ولی آن ها همچنان بر ادامه مقاومت خود جهت رسیدگی به خواست هایشان تاکید می کنند.

به گزارش منابع اپوزیسیون، تحسن کارگران چند روز بعد از شروع، همه کارخانه نساجی را فرا گرفت و تعداد کارگران متحصن به صدها نفر رسید. بنا بر این گزارش، کارخانه و محل تحسن در محاصره نیروهای گارد ویژه جمهوری اسلامی قرار دارد. در سطح شهر سنندج بخش های وسیعی از مردم با امضای طومار پشتیبانی خود را از کارگران اعتصابی اعلام کرده اند. امضای طومار همچنان ادامه دارد. این گزارش می افزاید: پنج نفر از کارگران که روز دوشنبه به دلیل افت فشار خون به بیمارستان منتقل شده بودند، مجدداً به محل تحسن برگشتند و شماری از خانواده های کارگران نیز به محل تحسن آمدند. قرار بود روز چهارشنبه همه خانواده های کارگران متحصن به اعتصاب بپیوندند.

بنابر این گزارش، کارگران روز سه شنبه به اعتصاب غذای خود پایان دادند و برای کمک به ادامه تحسن شان، صندوق کمک به تحسن ایجاد کرده اند. خبرگزاری کار ایران نیز به نقل از ایرج بهرام نژاد دبیر اجرایی خانه کارگر کردستان اعلام کرد طی مذاکراتی که مدیریت واحد با کارگران اعتصابی برای تعدیل انجام داده بود، تعهداتی را پذیرفته که در عمل از انجام آن ها سرباز زده است و این مساله اعتراض کارگران را به دنبال داشته است.

### • اعتصاب کارگران چینی مهدی یزد

خبرگزاری دانشجویان ایران - یزد: در پنجمین روز اعتصاب و حصر اعضای هیأت مدیره از سوی کارگران در کارخانه چینی مهدی یزد، اعضای هیأت مدیره از سوی مأموران اداره اطلاعات بازداشت شدند. به گزارش خبرنگار کار و اشتغال خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) روز گذشته دو تن از مأموران اطلاعات با مراجعه به کارگران خواستار تحویل اعضای هیأت مدیره به آنها شدند که با مخالفت کارگران مواجه گردیدند.

یکی از کارگران به خبرنگار ایسنا گفت: «امروز برای بار دوم پنج تن از مأموران اداره اطلاعات با حکم دادستانی برای بازداشت مدیران مراجعه کردند که ما در برابر قانون ایستادگی نکرده و هیأت مدیره

به مأموران تحویل داده شدند.» به گفته کارگران وضعیت جسمانی مدیرعامل شرکت - ا بمانعلی فیروزی - نامساعد بود که با مراجعه نیروی اورژانس به درمان وی اقدام شد. وی اضافه کرد: «اعضای هیأت مدیره تا ساعت ده صبح فردا در بازداشت به سر خواهند برد و ما الان پیگیر مسأله هستیم.»

به گزارش ایسنا اعتصاب کارگران کارخانه چینی مهدی یزد که از روز شنبه به علت تعویق حقوق هشت ماهه کارگران آغاز شده بود تا امروز ادامه داشت و مدیرعامل سابق، مدیرعامل فعلی و اعضای هیأت مدیره این شرکت در گروگان کارگران بودند. یکی از کارگران در گفت و گو با خبرنگار ایسنا در این زمینه گفت: «کار ما گروگانگیری نیست از شنبه در پی يك جلسه میان کارگران و مدیران پس از آنکه به توافق نرسیدیم تصمیم گرفتیم تا رسیدن به توافق در شرکت بمانیم.» یکی دیگر از کارگران افزود: «این شرکت برای چندمین بار است که به تعطیلی کشیده شده و آخرین دفعه يك سال پیش بود که با همت کارگران راه اندازی شد ولی بیش از هشت ماه به طول نکشید و متأسفانه با عملکرد مدیران حدود پنج ماه پیش مجدداً تعطیل شد.» این کارگر گفت: «ما به تمام مقامات استان شکایت کردیم چرا باید با مدیرانی که هفت میلیارد تومان بدهی دارند هیچ برخورد قانونی نشود؟» وی گفت: «در پی توافق نکردن ما و مدیران در جلسه شنبه از مدیران خواستیم تا در کارخانه که در حقیقت ملك خصوصی خودشان است تا رسیدن به نتیجه باقی بمانند.» وی افزود: «از جانب مدیران گفته شده که ما را به گروگان گرفته اند ولی اینجا ملك خصوصی خودشان است و در بهترین وضعیت و با تمام امکانات در اتاق هیأت مدیره به سر می برند تا جوابی منطقی از طرف آنها اعلام شود.» وی که از طرف تمام کارگران صحبت می کرد، اضافه کرد: «تمام مسئولان استان بویژه نیروی انتظامی از اعتصاب و اقدامات ما با خیرند ولی از ما تقاضای کنار آمدن با مشکلات را ندارند زیرا بعد از هشت ماه بلاتکلیفی غیر ممکن است.» وی گفت: «مسئولان استان در کمیسیون، تقاضای انحلال شرکت را کرده بودند که با پیگیری خودمان به علت تعلل کردن مسئولان در ارجاع پرونده به دادگستری، پرونده در نیروی انتظامی در حال بررسی است.»

### • کارگران کاشانی برای چندمین بار تجمع کردند

خبرگزاری جمهوری اسلامی: جمعی: کارگران کاشانی روز سه شنبه برای چندمین بار در ماه های اخیر با برپایی یک اجتماع، خواستار رسیدگی به مشکلات صنفی خود شدند.

آنان به خاطر آنچه که "محاسبه نشدن مدت بیمه بیکاری خود در کارهای سخت و زیان آور" خواندند، دست به تجمع اعتراض زدند. کارگران که اکثر آنها از صنایع رسیدگی و بافندگی و مخمل و ابریشم کاشان هستند، طبق قرار قبلی با تجمع در دفتر رییس تأمین اجتماعی شعبه کاشان خواستار پاسخگویی مسئولان این سازمان به خواسته های خود شدند.

به گفته شاهدان عینی، این کارگران که تعداد آنها بیش از یکصد نفر بود، با فرستادن صلوات اعتراض خود را نسبت به بی پاسخ ماندن خواسته خود نشان دادند.

یکی از کارگران درگفت و گو با خبرنگار ایرنا اظهار داشت: قانون بازنشستگی پیش از موعد و قانون ۲۵ سال کار و کارهای سخت، مدت زمان مشخصی دارد و این زمان نیز در حال پایان است و اگر به مشکلات ما رسیدگی نشود متضرر می شویم و حق ما ضایع خواهد شد. وی که خواست نام او ذکر نشود، تصریح کرد: برخی از مسئولان تأمین اجتماعی به بهانه های واهی از پرداختن به این مشکل کارگری خوداری می کنند. کارگر دیگری به خبرنگار ایرنا گفت: برخی از کارگران صنایع نساجی در دیگر شهرها شامل این قانون شده اند، ولی صنایع نساجی کاشان که طبق مصوبات دولت جزو صنایع بحران زده محسوب می شود تاکنون مشمول این قانون نشده است. وی که مایل به ذکر نام خود در خبر نبود، ادامه داد: چند سال قبل و به هنگام رکود صنایع نساجی مسئولان شرکت به ما گفتند که جزو بیمه بیکاری شوید و بعضی از افراد که در شرف بازنشستگی بودند و بیمه بیکاری استفاده کردند الان با مشکلات متعددی روبه رو شده اند. رییس تأمین اجتماعی شعبه کاشان این خواسته کارگران را که مدت زمان بیمه بیکاری آنها مشمول

## جنبش کارگری ...

## \* کارگران کارخانه ذوب روی قشم اعتصاب کردند

خبرگزاری جمهوری اسلامی: کارگران کارخانه "ذوب روی" جزیره قشم در استان هرمزگان، روز پنجشنبه به برنامه ها و سیاست های مدیریتی این واحد، اعتراض کرده و دست از کار کشیدند. کارگران معترض، درگفت وگو با خبرنگاران حاضر در این جزیره، به شرایط سخت کاری موجود در این مجتمع، از جمله سروکار داشتن با انواع مواد شیمیایی اشاره کرده و از اینکه در ازای ۱۲ ساعت کار روزانه، به اضافه کار در روزهای پنجشنبه و نیز ۱۲۰ ساعت اضافه کاری ماهانه، دستمزد ناچیزی دریافت می کنند، انتقاد کردند. از جمله اعتراض های کارگران این کارخانه، تعدیل (بیکار سازی) نیروهایی بوده که به گفته آنان تا پنج سال سابقه کار داشته اند. کارگران گفتند که به حمایت از همکاران بیکار شده خود اعتراض کرده و دست از کار کشیده اند. آنان مطرح کردند که مدیریت کارخانه، نیروهای با سابقه را بدون پرداخت حقوق متعلقه، بیکار کرده و بستگان خود را به جای آنان بیکار گماشته است. یکی از مدیران مجتمع ذوب روی قشم، در این زمینه ادعا کرد که: از زمانی که مدیریت این کارخانه تغییر کرد، عده ای از نیروها به دلایل مختلف مزاد تشخیص داده شده و بیکار شدند. وی افزود: روند تعدیل ادامه داشت تا اینکه واردات ماده اولیه از جمله خاک مورد نیاز این مجتمع که از استانهای چون زنجان تهیه می شد، به دلایلی چون "شرایط زمستانی"، کاهش یافت و بر این اساس تصمیم گرفته شد که به نسبت کاهش تولید، نیروها نیز کاهش یابند.

ادامه از صفحه 2

## درنگی بر ماهیت بحران ...

مقاومت های هم اکنون موجود مهم ترین پاشنه آشیل شکل گیری یک مقاومت فراگیر را تشکیل می دهد. علت پیش روی آسان رژیم علیرغم آن که در یکی از شکننده ترین وضعیت های خود قرار دارد، بیش از هر چیز ریشه در ضعف فوق دارد. بنابراین فعالیت های معطوف به هماهنگ کردن مقاومت های موجود، بستر اصلی پیشروی را تشکیل می دهد. اپوزیسیون مترقی نیز به سهم خود می تواند در تقویت این مقاومت نقش شایسته ای داشته باشد. اما ایفای این نقش درگرو آن است که او نیز بتواند برپراکندگی خودغلبه کرده و بتواند علیرغم اختلافات خود حول اشتراکات معینی دربرابر استبداد و پاره ای مطالبات دمکراتیک به همکاری میباید ورزد.

بی تردید تلاش برای هماهنگ کردن جنبش ضد استبدادی هم اکنون پراکنده و بارور کردن جنبش ضد استبدادی به جنبش جنبش ها، جنبشی مرکب از مطالبات اجتماعی و مبارزه ضد استبدادی و از طریق آمیختن بیکارهای هم اکنون موجود طبقاتی با بیکارهای هم اکنون موجود ضد استبدادی، مهم ترین راهبرد اپوزیسیون مترقی را تشکیل می دهد.

خزیدن به زیر پرچم نئولیبرالیسم، تحمیل گرایش های اخص حزبی برحرکت های جنبشی و اجتماعی که درحکم بازتولید پراکندگی است، توسل چستن به شبه استراتژی هانی چون توهم آفرینی حول امکان رفراندوم درنظام کنونی و دخیل بستن به مداخلات خارجی ویا تحولات درونی حکومت، از مهم ترین تهدیدهای کنونی هستند که دربرابر شکل گیری یک مقاومت عمومی عرض اندام می کند.

7 نوامبر 2004

طرح و قانون کارهای سخت و زیان آور شود خارج از حوزه وظایف این شعبه دانست. " منصور نوری " در گفت و گو با ایرنا افزود: حل مشکل کارگران احتیاج به تصویب مصوبه و قانون جدیدی از طرف دولت و مجلس دارد. وی بار مالی و حقوقی که این مصوبه می تواند به دنبال داشته را مورد تاکید قرار داد و اظهار امیدواری کرد: با کارهای کارشناسی و تخصصی توسط مسوولان به این مشکل کارگران نیز رسیدگی شود. وی از دیدار نمایندگان کارگران و کارفرما صنایع نساجی کاشان با مدیرکل سازمان تامین اجتماعی اصفهان درپنجشنبه این هفته برای پیگیری مشکل کارگران این واحدها خبر داد. کارگران معترض کاشانی هفته قبل نیز با تجمع در دفتر رییس تامین اجتماعی شعبه کاشان نسبت به رسیدگی نشدن به خواسته خود اعتراض کردند.

## \* اعتصاب دو هزار کارگر " کشت و صنعت کارون "

اخبار روز: عدم رسیدگی به وضعیت کارگران شرکت کشت و صنعت کارون موجب اعتصاب کارگران این شرکت شد. کشت و صنعت کارون بزرگ ترین کارخانه قند در خاورمیانه می باشد.

اعتصاب و تحصن کارگران در قسمت «نی بری» این شرکت صورت گرفت. گفتنی است بخشی از کار بریدن نی با دستگاه های مجهز صورت می گیرد، اما قسمتی از این کار توسط کارگران و توسط قمه های نی بری انجام می شود. کارگران نی بری شرکت کشت و صنعت کارون حدود دو هزار نفر هستند که همه آن ها کارگران فصلی می باشند و تنها شش ماه از سال را شاغل هستند. این کارگران بطور عمده از دو استان لرستان و کرمانشاه برای کار به کشت و صنعت کارون می آیند.

شرایط زندگی و کار این کارگران، نامناسب است. برای اسکان آن ها شهرکی ساخته شده که به «کمپ» مشهور است و کارگران نی بری در این شهرک ساکن بوده و به صورت مجرد زندگی می کنند. کارگران از مدت ها قبل خواست های رفاهی خود را با مسئولان و مدیران شرکت مطرح کرده اند. این خواست ها شامل:

## دو ماه مرخصی در سال

## حق سختی کار

## رسیدگی به وضعیت کمپ، نظیر آب، برق و بهداشت و وضع بیمه

بوده است. گفتنی است که کارگران نی بری کشت و صنعت، اکثرا بیمه نیستند.

به دنبال عدم رسیدگی به خواست های کارگران، روز شنبه گذشته حدود دو هزار کارگر نی بری کشت و صنعت کارون به طور دسته جمعی از محل کمپ خود به طرف شوشتر دست به راهپیمایی می زنند. فاصله شرکت تا شوشتر 18 کیلومتر است. در جریان این راه پیمایی که با قمه های نی بری صورت گرفت، شعارهای تند علیه مسئولان شرکت و همچنین شهر شوشتر داده می شد. راه پیمان بعد از هشت کیلومتر راه پیمایی در روستایی به نام آب گرمک، توسط نیروهای انتظامی و سپاه متوقف شدند و بعد از چند ساعت مقاومت مجبور به بازگشت به کمپ گردیدند. کارگران نی بری بعد از بازگشت به کمپ؛ با امتناع از حضور در محل کار، دست به تحصن دسته جمعی زدند. این تحصن تا سه شنبه شب، همچنان ادامه داشته است.

بنابر آخرین گزارش ها، مسئولین شرکت به کارگران وعده داده اند که خواسته های آن ها را برآورده می کنند. کارگران ده روز فرصت داده اند که مطالباتشان عملی شود و تاکید کرده اند بعد از ده روز مجددا تحصن کرده و دست به اقدامات شدیدتری نیز خواهند زد.